

گرامی باد ۲۶ بهمن روز کومه له



روز کومه له روز گرامیداشت یاد هزاران انسان مبارز انقلابی و کمونیست است که در راه آزادی و آرمان های کمونیستی با سربلندی جان باختند یاد همه جانباختگان راه سوسیالیسم گرامی باد

دوره پنجم- شماره ۸ - بهمن ۱۴۰۲ - فوریه ۲۰۲۴



ارگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران- کومه له



مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد در روزهای پایانی سال ۱۴۰۲

ارزهای مشترک سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگری) و حزب کمونیست ایران

ایران در چنگال فاشیسم مذهبی، زیر سایه جنگ

@Komalahmedia @Komala www.Komalab.org

صفحه ۳



آتش بس فوری در غزه ، یک ضرورت عاجل

صفحه ۲

زمینه های اجتماعی شکل گیری انقلاب ۱۳۵۷ ایران و علل شکست و دردهای آن

نوشته رفیق: ابراهیم علیزاده

بیش از نیم قرن مبارزه در راه سوسیالیسم

(به مناسبت ۲۶ بهمن روز کومه له)

نوشته رفیق: حسن رحمان پناه



جایگاه اعتصاب دور اخیر کارگران فولاد

صفحه ۲

درس های انقلاب بهمن ۱۳۵۷ آن چه انقلاب پنجاه و هفت نبود آن چه که انقلاب زن، زندگی، آزادی باید باشد!

ارزهای مشترک حزب کمونیست ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگری)

@Komalahmedia @Komala

www.Komalab.org www.Cpiran.net

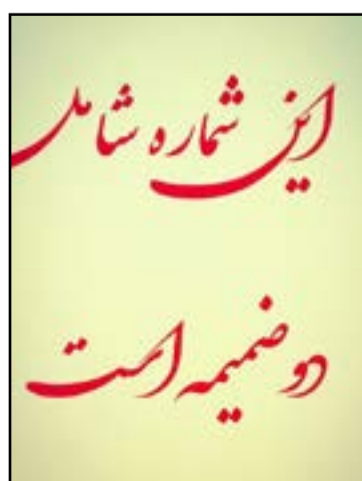
صفحه ۱۳

پیام کمیته مرکزی کومه له

در ستایش پیروزی اعتصاب عمومی دهم بهمن ماه



صفحه ۱۲



مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد در روزهای پایانی سال ۱۴۰۲



به پایان سال ۱۴۰۲ و تعیین حداقل دستمزد سال آینده نزدیک می شویم. کابینه رئیسی جلاد روی افزایش ۲۰ درصد به حقوق کارمندان توافق کرده و شورای نگهبان هم آنرا تصویب کرده است. معمولا شورای عالی کار نیز، اگر زیر فشار مبارزات کارگری نباشد، همین میزان را برای افزایش حداقل دستمزد کارگران در نظر خواهند گرفت.

کارگران آگاه میدانند که برای تحمیل حداقل دستمزد به شورای عالی سرمایه محور کار و بهبود قابل توجه معیشت خود و خانواده هایشان و نیز تقویت زمینه برای ارتقای آگاهی و سازماندهی خودشان به افزایش درآمد نیاز دارند. بنابراین لازم می بینند برای افزایش حداقل دستمزد و دستمزد به طور کلی باید با دولت اسلامی دریاقتند و این امر به سطح بالاتری از مبارزات نیاز دارد. مبارزات به هم گره خورده، سراسری و سازمان یافته یکی از حلقه های مهم این امر می باشد. آیا سطح کنونی مبارزات کارگری آثاری از پیشروی در این مسیر را نشان می دهد؟

عوامل چندی روی افزایش هزینه معیشت نیروی کار تاثیر خواهند گذاشت که جهت نمونه به دو عامل اشاره میشود: نخست سطح مبارزه کارگران و امکان گستردگی آن جهت افزایش دستمزد می باشد. مبارزات کنونی علیه کارفرمایان و دولت در سطح خوبی، بویژه در میان نفتگران رسمی و پیمانکاری، شامل کارگران ارکان ثالث و قراردادی، کارگران پالایشگاهها، و کارگران فولاد اهواز برای افزایش درآمد جریان دارد. دوم سقوط ارزش پول جمهوری اسلامی در مقابل دلار و ارزهای دیگر، که خود موجبات بالا رفتن قیمت ها و میزان تورم در بازارها را فراهم می آورد. کابینه رئیسی که میداند کارگران با توجه به تورم فزون بر ۴۰ درصد خواهان افزایش دستمزد کافی و مناسب هستند مستمرا قول کاهش تورم را می دهد و دستوراتی را نیز جهت کاهش قیمت ها صادر میکند. با اینکه خود آنها و جامعه شاهدند وعده هایشان توخالی درآمده و آن دستورات روی کاغذ میماند و اعضای کابینه را بی اعتبارتر از پیش می کند باز هم بناچار همان دروغها و ناتوانی ها را تکرار میکنند.

فعالان کارگری و کارشناسان با انصاف اقتصاد در داخل کشور با توجه به سطح تورم رو به ازدیاد کنونی رقم هائی را برای تامین معیشت خانواده های کارگری مطرح میکنند که واقعی هستند. اما کابینه و کارفرمایان در مقابلشان خود را به کری میزنند. زیرا عوامل سرمایه، استبداد و استثمار به خوبی میدانند که باید کارگران را فقیر و پراکنده نگه دارند تا خود بتوانند به درآمدهای افسانه ای دست یابند. در ضمن آنها ابر بحران های چند لایه را به فراموشی سپرده و در این خیالند که با بی حقوق کردن و فقیر نگه داشتن کارگران امکان سرمایه گزاری خارجی و داخلی را فراهم میکنند. دلیل مهمتر اینکه آنها به خوبی میدانند که در مبارزه طبقاتی باید کارگران

جایگاه اعتصاب دور اخیر کارگران فولاد

همکاران گروه ملی پی پایه است و در آن یادآوری گردید که کارگران مبارز در گروه ملی فولاد رد خمپاره و شکنجه و زندان و شلاق را بر تن و پیکر خود دارد و به تهمت‌ها و اتهام‌زنی عده‌ای فرومایه پوزخند می‌زند.

این میزان از جسارت که در اطلاعاتی مشهود است انعکاس وجود سطح بالایی از شجاعتی می‌باشد که در جامعه وجود دارد. همین شجاعت سبب شده تا شیوه مبارزه این نیروی برجسته کارگری جایگاه ویژه‌ای در میان کارگران حق طلب در سراسر کشور پیدا کند. انقلاب "زن، زندگی، آزادی" که با اعتصاب دهم بهمن ماه ۱۴۰۲ در کردستان جلوه دیگری از زنده بودن خود را نشان داد در ایجاد فضای مبارزاتی مورد اشاره سهم زیادی داشته است.

اکنون کارگران فولاد اهواز به خاطر پیگیری شجاعانه در آفشای مافیای فولاد، دفاع جانانه از همکاران مورد تعقیب، طرح مطالبات قابل دستیابی، استفاده صحیح از مبارزات مخفی و علنی، تظاهرات خیابانی و تجمع در مقابل استانداری خوزستان و بانک ملی و در مجموع پیشبرد مبارزه به طرز خردمندانه جایگاه برجسته‌ای در جنبش کارگری یافته‌اند. به همین جهت آنها مورد حمایت بخش‌های پیشرو جنبش کارگری قرار گرفته‌اند. باید این دستاورد را پاس داشت و آنرا تقویت نمود.

استانداری خوزستان شروع شد. این بار نیز مدیریت با حضور مقامات استان تعهد سپرد طرح طبقه بندی را طی دو روز اجرا کند. اما به جای اجرای کامل طرح تنها حاضر شد ۵ درصد به دستمزدها اضافه کند. این مدیریت همزمان شکایتی را علیه ۲۴ تن از کارگران رادیکال را مطرح نمود. کارگرانی که اعتصاب یکپارچه اخیر را هدایت و به یاری همه کارگران شرکت کننده در شورا با موفقیت پیش برده بودند در تاریخ ۱۲ بهمن اطلاعاتی افشاکری را پخش کردند. آنها نوشتند که از همکاران مبارزی که به واسطه حق طلبی در دادسرای انقلاب اهواز علیه‌شان پرونده‌سازی صورت گرفته حمایت می‌کنند. آنها یادآور شدند که این پرونده‌سازی فقط برای انتقام و تلافی از دستاوردهای اعتصاب می‌باشد و هشدار دادند که آنرا تاب نمی‌آورند. آنها نوشتند:

"تا زمانی که صدای هیهات کارگر شهر را تسخیر کرده بود در لانه‌های خود پنهان شده و مقهور اتحاد ما بودند. جلسات امنیتی و تهدید و تطمیع کافی نبود و مجدداً با فشار به همکاران مطالبه‌گر قصد دارند عظمت گروه ملی را به آزمون بگذارند که از این اشتباه درس نگرفته‌اند چون ما نیز فقط چشمه‌ای از وعده‌مان را عملی کرده‌ایم!"

آنها افزودند که در مصاف کنونی:

"کارگر در یک طرف ایستاده است و روبرویش لشگری از مافیا و مدیر و مزدور و قاضی و نماینده قرار گرفته‌اند. دولت به خران دادیم و حشمت به سگان!"

در بخش دیگری از اطلاعاتی نوشته شد که اتهامات وارده به

صدای مستقل کارگران گروه ملی فولاد در دهم بهمن ۱۴۰۲ از طریق کانال تلگرامی خود اطلاع داد که دور جدید اعتصابات فولاد اهواز به صورت مشروط پایان یافته است. دور اخیر اعتصابات که با درایت و از طریق سهیم کردن همه ۳۰۰۰ کارگر فولاد اهواز در تصمیم‌گیری‌ها انجام گرفت، روز سه‌شنبه سوم بهمن ماه، آغاز گردید. مهمترین خواسته‌های کارگران اجرای کامل و فوری طبقه‌بندی مشاغل؛ همسان‌سازی دستمزد ها برابر دریافتی کارگران شرکت های فولادی همجوار و براساس هزینه زندگی خانوار ۴ نفره؛ قراردادی شدن کلیه کارگرانی که با قرارداد موقت کار می‌کنند؛ برکناری مدیرعامل فاسد و خلع مالکیت از بانک ملی و مشارکت کارگران در امر مدیریت شرکت و شفافیت ترازنامه مالی شرکت که متعلق به مردم و کل جامعه است.

دور جدید اعتصاب و مبارزه کارگر فولاد پس از اعتراضات آنها در آبان و اعتصاب و راه پیمائی یکپارچه در دیماه ۱۴۰۲ انجام گرفت. شنبه ۹ دی پس از توافق صورت گرفته با مقام‌های استانی و بانک ملی مبنی بر واریز ماهانه مبلغ ده میلیون تومان بصورت علی‌الحساب بابت اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل تا اجرای کامل این طرح، و وعده بازگشت به کار کارگران اخراجی اعتصاب پایان یافت. کارگران به مدیریت شرکت سه روز مهلت دادند تا شکایت از کارگران به دستگاه قضایی را پس بگیرد.

مدیریت شرکت فولاد و بانک ملی ارگان بالادستی فولاد اهواز به وعده‌های داده شده عمل نکردند. بنابراین دور جدید کنونی اعتصابات، با راه پیمائی در شهر اهواز و گردهمایی در مقابل

آتش بس فوری در غزه ، یک ضرورت عاجل

فلسطین باید «توقف جنگ» در غزه باشد که در نهایت منجر به «آتش‌بس مستمر و پایدار» خواهد شد.

این بیانیه همچنین در زمانی منتشر شده که فشار عمومی و اعتراضات در داخل اسرائیل و عدم موفقیت قابل انتظار ارتش آن، علیرغم نسل کشی در غزه، در میان هیئت حاکمه اسرائیل و کابینه جنگی آن شکاف انداخته است.

در نهایت باید گفت که افکار عمومی و وجدان بیدار جهان، که در مخالفت‌های کارگران، جنبش ضد جنگ، روشنفکران و اندیشمندان انسان دوست علیه نسل کشی ارتش اسرائیل در جنگ غزه نمایان شده، موجبات عقب نشینی‌های اشکار دول حامی جنایات اسرائیل را فراهم کرده است. همین وجدان‌های بیدار سبب شده تا بر تعداد مخالفین نسل کشی اسرائیل در غزه افزوده شوند. مخالفت تأثیر گذار ۸۰۰ نفر از مقامات و کارکنان دول حامی اسرائیل با تجاوز به غزه در این چهارچوب قابل درک است.

جنبش ضد جنگ، که لازم است گسترده تر و تقویت شود، این ظرفیت را دارد که ارتش تا دندان مسلح شده اسرائیل و کابینه راست افراطی آنرا در جنگ علیه فلسطینی‌ها با ناکامی مواجه کند. ایجاد آتش بس دائمی در غزه و ارسال فوری کمک‌های غذایی و داروئی کافی برای مردم مقاوم آن باریکه می‌تواند نتیجه موفقیت کوتاه مدت مذکور باشد.

آمریکا درخواست الجزایر جهت آتش بس در غزه را مثل دفعات قبل وتو کند، اما همین نیز ضربه دیگری به این دولت امپریالیستی خواهد زد.

بیانیه فراآتلانتیک در شرایطی منتشر شده که وزیر خارجه بریتانیا از ضرورت توقف جنگ در غزه صحبت کرده است. دبوید کامرون، وزیر خارجه بریتانیا طی اظهاراتی در جریان سفر روز پنج‌شنبه ۱۲ بهمن خود به لبنان گفت که لندن ممکن است پس از اعلام آتش‌بس در غزه بدون اینکه منتظر نتیجه مذاکرات چند ساله اسرائیل و فلسطینی‌ها در مورد راه حل دو کشوری باشد، کشور فلسطین را به رسمیت بشناسد. کامرون در گفت‌وگو با «اسوشیتدپرس» گفت که تا زمانی که حماس در غزه حضور دارد، به رسمیت شناختن کشور فلسطین امکان پذیر نیست، اما ممکن است رسمیت همزمان با مذاکرات اسرائیل با رهبران فلسطینی در مورد راه حل دوکشوری، به رسمیت شناختن دولت فلسطین توسط بریتانیا صورت گیرد. او افزود که به رسمیت شناختن کشور فلسطین ممکن است «چیزی باشد که ما به آن توجه کنیم زیرا این پیشروی به سوی یک راه حل واقع بینانه‌تر خواهد بود و کاری که ما باید انجام دهیم این است که به مردم فلسطین چشم‌اندازی برای آینده‌ای بهتر بدهیم، آینده‌ای که در آن کشوری برای خود داشته باشند.» و افزود که این مسئله «برای صلح و امنیت طولانی مدت در منطقه بسیار حیاتی است.» وزیر خارجه بریتانیا در ادامه گفت که اولین گام برای به رسمیت شناختن

ر طبق خبری که روز جمعه ۱۳ بهمن روی سایت‌ها پست شد ۸۰۰ نفر از طریق پخش بیانیه‌ای تحت عنوان "فراآتلانتیک" خواهان قطع جنگ در غزه شدند. این بیانیه را شماری از کارکنان دولت آمریکا، اتحادیه اروپا و یازده دولت اروپایی از جمله بریتانیا، فرانسه و آلمان امضا کرده‌اند. آنها نوشته‌اند که دولت‌های آن‌ها در معرض شراکت در «یکی از بدترین فجایع انسانی قرن حاضر» هستند. این بیانیه می‌گوید که اسرائیل در عملیات نظامی خود در غزه «هیچ حد و مرزی» از خود نشان نداده است، که این موضوع "منجر به مرگ ده‌ها هزار غیرنظامی قابل پیشگیری شده است؛ و... جلوگیری عمده از ارسال کمک‌ها... هزاران غیرنظامی را در معرض خطر گرسنگی و مرگ آهسته قرار داده است."

این بیانیه در شرایطی منتشر شده که دادگاه بین‌المللی لاهه از احتمال نسل‌کشی در غزه صحبت به میان آورده است. این دادگاه، که به شکایت آفریقای جنوبی در متهم کردن دولت اسرائیل به نسل‌کشی در غزه، تشکیل شده، از اسرائیل خواسته اقداماتی برای جلوگیری از نسل‌کشی انجام داده و مانع ارسال کمک‌های فوری داروئی، غذایی و سایر کمک‌های انسانی به غزه نشود. گرچه حکم دادگاه الزام آور نیست، ولی به لحاظ سیاسی و در افکار عمومی ضربه سنگینی به حیثیت طبقه حاکمه اسرائیل، حکومت‌های آمریکا، آلمان، بریتانیا، فرانسه و بقیه دولی زده که حامی فعال اسرائیل بوده‌اند. در ضمن دولت الجزایر از شورای امنیت سازمان ملل خواسته تا حکم دادگاه لاهه را الزام آور کند. گرچه پیش‌بینی میشود که دولت

ایران در چنگال فاشیسم مذهبی، زیر سایه جنگ

ارزیابی مشترک سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) حزب کمونیست ایران



اول: اعتصاب سیاسی مردم کردستان در اعتراض به اعدام چهار جوان کرد، حضور گسترده مردم در خانه های خابناختگان و همدردی با خانواده هایشان، اعتصاب مردم سمیرم در اعتراض به احکام اعدام در هفته ای که گذشت، بار دیگر یک همبستگی ستایش برانگیز مردمی و عرصه ای دیگر از تداوم جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی را به نمایش گذاشت. اما نکته مهمتر آن که فراخوان اعتصاب با شعار «نه به اعدام» انجام گرفت و زمینه گسترده ای برای پیشبرد شعار محوری «لغو مجازات اعدام» را فراهم آورد. اعلام اعتصاب غذای زندانیان سیاسی قزل حصار و حمایت زندانیان سیاسی بند زنان زندان اوین از آنها، نشاندهنده خشم گسترده و پتانسیل وسیع علیه مجازات اعدام در جامعه است.

دوم، کشته شدن سه افسر امریکائی در پایگاه نظامی آمریکا در اردن و زخمی شدن نزدیک به چهل تن از سربازان امریکائی، خطر گسترش جنگ در منطقه را به شدت افزایش داده است. فشارهای گسترده بر دولت بایدن باعث شده رئیس جمهوری آمریکا با انگشت گذاشتن روی نقش جمهوری اسلامی، فرمان حملات تلافی جویانه ارتش آمریکا علیه نیروهای همسو با جمهوری اسلامی در عراق و سوریه را صادر کند. این حملات تاکنون باعث کشته شدن ده ها تن از اعضای سازمان های عراقی شده است. هر چند جمهوری اسلامی بارها اعلام کرده که در این اقدامات نقشی ندارد، اما اقدامات «آتش به اختیارانه» نیروهای همسو با جمهوری اسلامی علیه در عراق، سوریه و اردن می تواند به تدریج پای جمهوری اسلامی

را نیز به میدان جنگ بکشاند. چنین وضعیتی اوضاع منطقه را بسیار حساس و خطرناک کرده است. درست است که هم حکومت اسلامی و هم دولت بایدن بارها اعلام کرده اند که خواهان جنگ با یکدیگر و گسترش جنگ نیستند، اما این جنگ ها و زدوخوردهای نیابتی به تدریج شکل غیرقابل کنترلی به خود گرفته است. اشتباه محاسبه حاکمیت اسلامی در حمله به اربیل در اقلیم کردستان عراق و پاکستان، تشدید انزوای جمهوری اسلامی در منطقه، از فلج و فروپاشی و درماندگی دیپلماسی خارجی حکومت اسلامی خبر می دهد.

سوم، هم زمان با بمباران های مواضع گروه های همسو با جمهوری اسلامی در عراق و سوریه، بمباران پایگاه های حوثی ها در هفت ایالت یمن نیز با شدت بیسابقه ای ادامه دارد. حوثی ها نیز اعلام کرده اند که دست از سیاست خود در همبستگی با مردم فلسطین بر نمی دارند، همان گونه که نتانیاهو اعلام کرده دست از بمباران و کشتار گسترده مردم غزه بر نمی دارد. دولت نژادپرست بنیامین نتانیاهو در شرایطی از

ادامه بمباران و کشتار مردم فلسطین و نفی حق مردم فلسطین برای داشتن کشور مستقل خود سخن می گوید که دادگاه بین المللی لاهه با تأیید شکایت دولت آفریقای جنوبی، از دولت اسرائیل خواسته است مانع از اقداماتی شود که به نسل کشی مردم فلسطین منجر می شود. در کنار آن نامه بیش از ۸۰۰ مقام دولتی در آمریکا، انگلیس و اتحادیه اروپا در مخالفت با حمایت دولت های متبوع خود از نسل کشی اسرائیل در جنگ غزه، نیز چهره دولت های مدعی دمکراسی و حامی نسل کشی ارتش اسرائیل را پیش از پیش رسوا کرد. آنها در بیانیه خود آورده اند که: «سیاست های فعلی دولت های ما، جایگاه اخلاقی شان را تضعیف کرده و موجب می شود توانایی های آنها برای قد علم کردن در جهت آزادی، عدالت و حقوق بشر در سراسر جهان تحلیل رود.»

چهارم، اگر ورشکستگی جمهوری اسلامی در زمینه سیاست خارجی شکل عریان و آشکاری به خود گرفته است، در زمینه اقتصادی نیز درماندگی های رژیم آشکارتر می شود. لایحه بودجه کشور و تمرکز دولت بر افزایش

مالیات ها باعث شده که نه تنها از تورم لجام گسیخته کاسته نشود، بلکه جدا از تورم، فشار مالیاتی بر مردم، قدرت خرید آنها را نیز به شدت کاهش داده و با کاهش تقاضای مؤثر، بسیاری از واحدهای تولیدی نیز به مرز تعطیلی کشانده شوند. فروپاشی اقتصادی، خطر بیکارسازی را گسترش داده و بر تعداد بیکاران به شدت افزوده است. بر متن این وضعیت، تلاش حاکمیت برای کنترل دستمزدها و جلوگیری از افزایش آنها متناسب با سطح تورم واقعی از یک سو و راه اندازی طرح های فریبکارانه ای همچون مزد منطقه ای، مزد توافقی، حق مسکن منطقه ای، فشار اقتصادی بر کارگران را بیشتر از پیش افزایش داده است. در کنار آن ناتوانی دولت در پرداخت مستمری بازنشستگان و وضعیت ورشکستگی هفده بازنشستگی، این قشر از جامعه را بیش از پیش با فلاکت ویرانگر روبرو ساخته است. به نظر می رسد که حاکمیت برای حل بحران اقتصادی تنها کاری که از دستش ساخته است چاپ اسکناس های بی پشتوانه و بالا بردن شدید حجم نقدینگی است. چرخ اقتصادی

کشور به سرعت به سمت فروپاشی در حرکت است.

پنجم، بر متن فروپاشی اقتصادی، وضعیت نابسامان کارخانه ها و شرکت های اقتصادی و عدم راه افتادن چرخ های تولید، سیاست های غارتگرانه شرکت های خصولتی یا شرکت های کلاهبرداری و ارتش گسترده بیکاران، وضعیت کارگران در بسیاری از واحدهای کوچک و بزرگ را با بی ثباتی روبرو ساخته است. این امر زمینه ساز اعتراضات گسترده کارگری شده است که نمونه های برجسته آن را در اعتراضات و اعتصابات کارگران فولاد اهواز، کارگران نفت و گاز آغا جاری، کارگران واحدهای های تولیدی و خدماتی در بسیاری از شهرها، اعتراضات سازمان یافته و مستمر بازنشستگان، اعتراضات پرستاران و معلولان مشاهده می کنیم. جوهر این اعتراضات تلاش برای حفظ موقعیت شغلی و دریافت حق و حقوقی است که زیر پا گذاشته شده است. شعار «ما کارگران فولاد، علیه ظلم و بیداد می جنگیم» یا «عدالتی ندیدیم، ما دیگه رای نمی دیم» که از سوی بازنشستگان

نیز بارها مطرح شده، و یا شعار «نه صندوق، نه آراء، تحریم انتخابات»، نشان می دهد که کارگران، بازنشستگان و تهیدستان شهری به درستی دریافته اند مشکل آنها راه حل اقتصادی ندارد و باید در جستجوی یک راه حل سیاسی باشند. تلاش برای سازمان یافتن کارگران و زحمتکشان بر متن این حرکت های اعتراضی و اعتصابات، حرکت به سوی همگرایی و ایجاد تشکل های سراسری اتحادیه ای و در نتیجه شکل دهی به کنفدراسیون تشکل های کارگری می تواند بر قدرت تاثیرگذاری حرکت های اعتراضی بیش از پیش بیافزاید. همگامی با دیگر بخش های جنبش های اعتراضی؛ جنبش زنان برای آزادی پوششی، جنبش فراگیر دادخواهی با شعار «نه به مجازات اعدام»، جنبش زیست محیطی که خصلت توده ای پیدا کرده است، می تواند پتانسیل رزمی جامعه را در شرایط عروج جنبش انقلابی به شکل جهش آسائی به میدان مبارزه بیاورد و راه یک تحول سیاسی - اجتماعی اساسی به نفع توده های کار و زحمت و عموم مردم ایران را هموارتر سازد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

پیروز باد انقلاب مردم ایران

زنده باد آزادی، دمکراسی و سوسیالیسم

حزب کمونیست ایران و

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سه شنبه ۱۷ بهمن ۱۴۰۲ برابر با ۶ فوریه ۲۰۲۴

بیش از نیم قرن مبارزه در راه سوسیالیسم

ضمیمه نخست

(بمناسبت ۲۶ بهمن روز کومه‌له)

حسن رحمان پناه



روز پنج شنبه ۲۶ بهمن ۱۴۰۲ برابر با ۱۵ فوریه ۲۰۲۴ میلادی روز کومه‌له است. ۴۵ سال قبل در چنین روزی، کومه‌له بعد از ۹ سال فعالیت مخفی و به مناسبت جانباختن یکی از بنیانگذاران و رهبران محبوب و کمونیست خود، رفیق محمدحسین کریمی (استاد صالح) که در شهر سقز و در این روز جان باخت، اعلام موجودیت علنی نمود. اعلام موجودیت علنی کومه‌له، چیزی جز ابراز اراده آگاهانه و سازمانیافته کارگران و کمونیست‌ها، زنان و روشنفکران انقلابی و جوانان پرشور و مردم ستمدیده، جهت مبارزه همه جانبه در شرایط نوین با نظام تازه به قدرت رسیده اسلامی حامی سرمایه و ارتجاع داخلی نبود. از آن روز تاکنون ۴۵ سال می‌گذرد. در طول این تاریخ، هزاران کمونیست و انسان مبارز و رزمنده در صفوف نیروی پیشمرگ کومه‌له، در سپاه چالهای رژیم اسلامی، در نبرد و مبارزه توده‌ای و در دفاع از آزادی و حرمت انسان در برابر جمهوری اسلامی و ارتجاع داخلی، در راه تحقق آرمان والای

سوسیالیسم جان باخته و هزاران خانواده، عزیزانشان را در این راه از دست داده‌اند، اما سرافرازانه زنده بودن یک حرکت، یک جنبش انقلابی و توده‌ای و یک جریان تأثیرگذار را تداوم و تضمین نموده‌اند.

از ۲۶ بهمن ۱۳۵۷ تا ۲۶ بهمن ۱۴۰۲، کمترین رویداد سیاسی و اجتماعی را در کردستان شاهدیم که مهر و تأثیر سیاست و پراتیک کومه‌له و جریان سوسیالیست و انقلابی بر آن حک نشده باشد. کومه‌له در میان دریای توهّم توده‌های مردم و بخش وسیعی از احزاب و سازمانهای سیاسی از چپ و راست به رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی، جزو معدود سازمانهای سوسیالیستی بود که هیچگونه توهّم و خوشباوری نسبت به ماهیت رژیم مذهبی نداشت و آن را ضدانقلاب بورژوازی شناساند و رسالتش را سرکوب قیام ناتمام ۵۷ مردم ایران به توده‌ها معرفی کرد. با اولین یورش مسلحانه رژیم به مردم قهرمان سنندج، کومه‌له، فعالانه به دفاع، سازماندهی و کمک به مردم مورد یورش قرار

گرفته این شهر برخاست و در برابر هیئت بلند پایه جمهوری اسلامی که آنزمان تنها «خمینی» رهبر و بنیانگذار رژیم اسلامی را کم داشتند، خواست و مطالبات مردم این شهر را فرموله نمود. از آن مبارزات حمایت پی‌درپی کرد، توده‌های آزادیخواه در کردستان و خارج از کردستان را به حمایت از مردم سنندج تشویق و ترغیب نمود. این رویداد اولین تجربه و زورآمیزی «کومه‌له» در ابعاد وسیع و توده‌ای بود که ظرفیت‌ها و

موازات سازماندهی حزبی، درصدد ایجاد تشکیلاتهای توده‌ای و دمکراتیک از جمله شورای شهرها به منظور اجراء و پیشبرد حاکمیت توده‌ای و مردمی، تشکیل «جمعیت‌های دمکراتیک» در شهرهای مختلف کردستان، ایجاد تشکل صنفی کارگران، زنان، دهقانان فقیر در «اتحادیه‌های دهقانی»، معلمان و ... برآمد که تأثیر عظیمی در توده‌ای شدن سریع کومه‌له و گسترش نفوذ سیاسی، اجتماعی و تشکیلاتی

تاسیس اسلامی بود. هنگامیکه مردم ترکمن صحرا مورد یورش مسلحانه رژیم قرار گرفتند، کومه‌له جزو اولین سازمانهای بود که به یاری مردم آن دیار شتافت و جمعی از بهترین و فداکارترین یاران، دوستان و رزمندگان صفوفش را در کمک‌رسانی به مردم آن منطقه اعزام و متأسفانه بر اثر حادثه دلخراش تصادف مینی بوس حامل این رفقا، ۹ تن از آنان که چند پزشک همراهشان

محلّی که با تشکیل شورای عشایری در خواب و خیال بازگشت به نظام به گورسپرده شده فتودالی بودند، تا افشای بی‌امان جریان مرتجع مذهبی، که تحت رهبری «مکتب قرآن» و «احمد مفتی زاده» بود، تا خلع سلاح جریان مرتجع و مسلح «سپاه زرگاری»، جریان وابسته به دولت بعث عراق که به منظور به انحراف کشاندن جنبش انقلابی مردم کردستان ایجاد شده بود (در زمستان ۵۸)، بخشی



در همان حال فرصت‌های آینده را پیش‌رو این جریان سوسیالیست قرار داد. کومه‌له که هیچگونه توهّمی به ماهیت رژیم جدید نداشت و تردید نکرد که ماهیت مذهبی رژیم با خواست و مطالبات انسانی و دمکراتیک مردم کردستان و ایران از جمله حق تعیین سرنوشت مردم طبق تصمیم و اراده آزادانه خودشان سازگار نیست، بلافاصله اقدام به سازماندهی تشکیلاتی نیروی مسلح خود در برابر رژیم، اربابان، خانها و دیگر مرتجعین محلّی نمود و درصدد تحکیم و گسترش تشکیلات حزبی و مخفی در کردستان و داخل ایران برآمد. به

آن داشت. بایکوت انتخابات «اری یا نه» جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ از دیگر اقدامات و سیاست‌ها اصولی و قاطع کومه‌له در برابر رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی بود که مردم کردستان و دیگر سازمانها و احزاب سیاسی در کردستان به تبعیت از این اقدام، یکپارچه اولین نمایش انتخاباتی رژیم را بایکوت و به دست رد به سینه رژیم مذهبی زدند. کومه‌له بعنوان سازمانی کمونیست و رزمنده که از بدو تاسیس به هم سرنوشتی طبقه کارگر و مردم تحت ستم در ایران اعتقاد داشت، حامی هر نوع مبارزه انقلابی علیه نظام تازه

بودند، جانباختند. حمایت از مبارزات کارگران بندرانزلی، حضور و حمایت از مبارزات کارگران شرکت نفت، شرکت و پشتیبانی از مبارزات دانشجویان در دانشگاه‌ها که رژیم در حال تعرض و فتح این سنگر مهم مبارزاتی بود، حضور و شرکت در مبارزات زنان تا سازماندهی مسلح آنان در ابعاد وسیع توده‌ای و اجتماعی و حمایت از دهقانان فقیر در برابر اربابان، تنها گوشه‌های از تاریخ فعالیت علنی کومه‌له در ماه‌های اولیه اعلام موجودیتش است. اما از بدو علنی شدن کومه‌له و در ادامه دیگر فعالیت‌های انقلابی و تحول بخش آن، نبرد با اربابان و مرتجعین

دیگر از کارنامه مبارزاتی و انقلابی کومه‌له در کردستان آزاد و تحت حاکمیت مردم و احزاب سیاسی بود که هنوز از گزند و یورش رژیم اسلامی محفوظ مانده بود. سازماندهی کوچ دسته‌جمعی مردم میوان در اعتراض به فشار و زورگویی سپاه پاسداران، تحت رهبری داهیان رفیق فواد مصطفی سلطانی، کمونیست برجسته و خستگی‌ناپذیر و سازماندهی راهپیمایی مردم شهرهای مختلف کردستان در حمایت از مبارزات مردم میوان با سازماندهی «جمعیت‌های» دمکراتیک در کردستان، تا فعالیت روشنگرانه و قدم به

ادامه مقاله:

بیش از نیم قرن مبارزه در راه سوسیالیسم



اهداف پشت پرده دخالت‌گرهای نظامی قدرتهای امپریالیستی و از جمله رشد و گسترش تروریسم، بنیادگرایی اسلامی و جنگ و مصائب آنرا برای توده‌های مردم بیان نمود و بر صف مستقل کارگران و ستمدیدگان در تقابل با دوجبهه امپریالیست و بنیادگرایی اسلامی تأکید و پافشاری نمود. دفاع از مبارزات عادلانه و حق طلبانه مردم در منطقه مملو از جنگ و مصیبت زده خاورمیانه، از جمله مقاومت و آزادسازی «کوبانی» و مبارزه مردم و نیروهای مسلح توده‌ای آنان علیه جریان ضدبشر «داعش» و حامیان داخلی و منطقه‌ای آن در کردستان سوریه (روژاوا) که سرآغاز شکست این جریان ضدانسانی بود، حمایت از مبارزات برحق مردم کردستان ترکیه در ضدیت و تقابل با ارتش فاشیستی و حکومت و دولت اسلامی حزب «عدالت و توسعه»، دفاع از اعتراضات برحق مردم عراق و اقلیم کردستان بر علیه فقر و فساد، دفاع از مبارزات عادلانه مردم فلسطین و محکوم کردن جنایات ارتش نژادپرست اسرائیل در سرکوب درندانه و روزانه مردم آن مناطق و حمایت از هرگونه جنبش انقلابی و ضدسرمایه‌داری در گوشه و کنار جهان، بخشی از رسالت سیاسی مبارزاتی، طبقاتی و انترناسیونالیستی جریان ما در طول ۴۵ سال گذشته بوده و چراغ راهنمای ما در دفاع از حرکت‌های مترقی و ضدیت با جریان‌های

صفوف آن است. در عرصه داخل ایران هم مقهور «دولت سازندگی» رفسنجانی، «اصلاحات حکومتی» خاتمی، «دیالوگ تمدنها»، «جامعه مدنی اسلامی» و دیگر شعارهای بورژوازی در قدرت یا منتقد قدرت نشد و در برابر «اسلام رحمانی» زانو نزد و آنرا روی دیگر سکه «اسلام بنیادگرا» دانست، افشا نمود و سربلند بیرون آمد. از «جنبش سبز» و «رای من گو» انقلاب مردم را نتیجه نگرفت و به دنباله رو سیاست‌های بخشی از بورژوازی ایران تبدیل نشد و رسالت طبقه کارگر آگاه و متشکل در کسب قدرت سیاسی را به «حزب» چند هزار نفره واگذار نکرد، بلکه آنرا وظیفه طبقه کارگر با اتکا به تئوری و نظرات مارکس مورد تأکید مجدد قرار داد. در جریان یورش اول و دوم آمریکا و متحدینش به عراق که به «جنگ اول خلیج» در دوران زمامداری «بوش پدر» موسوم شد و همچنین جنگ و یورش به افغانستان که بسیاری آنرا «نقشه راه جدید» به تبعیت از تبلیغات «بوش پسر» در بوق و کرنا دمیدند که گویا قرار است نظام حکومتی خاورمیانه و شمال آفریقا تا آسیای جنوب شرقی با اتکا به «دمکراسی وارداتی» توسط ارتش و نیروی مسلح آمریکا و متحدینش هدیه شود، قاطعانه ایستاد و این هجوم امپریالیستی و کارناوال ریاکاری و تسلیم‌طلبی در برابر آنرا رد و افشا کرد. همچنین

کومه‌له و حزب کمونیست ایران، بعد از لطمات حاصل از چند انشعاب که مواردی از آن قابل اجتناب بود، به همت مبارزین صفوف خود، توده کارگر و زحمتکش، بویژه در جامعه کردستان که همیشه ستون فقرات این حزب را شکل داده‌اند و اتکا به سیاست، برنامه و پراتیک کمونیستی، توانست کمر راست کند. این جریان در تندپیچ‌های مهم تاریخی دیگر، در عرصه جهانی و بین‌المللی در حالیکه نظام ظالمانه و ضدبشری سرمایه‌داری در پایان دهه ۸۰ و اوایل بزرگترین رویداد سیاسی و اقتصادی بعد از جنگ اول و دوم جهانی یعنی تفوق بازار آزاد و نئولیبرالیسم، با فروریختن دیوار برلین و از هم پاشیدگی بلوک شرق، را «پایان سوسیالیسم موجود» و «پایان تاریخ» و «جنگ زدن مرگ کمونیسم» را سرمستانه جشن می‌گرفت، برخلاف بسیاری از مدعیان دروغین کمونیسم نه تنها تابویش را پائین نکشید، بلکه بر تحقق و حقانیت سرسختانه‌تر از کمونیسم و مارکسیسم بعنوان علم رهایی طبقه کارگر و نجات کل بشریت تأکید و بر اهداف و آرمانش وفادار و متعهد ماند که یکی از دلایل اصلی رشد و گسترش مجدد آن شد. میتوان ادعا کرد که تاریخ قضاوت مثبتی طی شده دارد و مایه سربلندی رزمندگان

تنها کومه‌له را تضعیف و یا علت واقعی دلایل انشعابات بعدی در صفوف آن نشد، بلکه صفوف کومه‌له را تقویت، مناسبات درونی آن را از تفکرات غیرانقلابی و غیرکارگری پالایش نمود و شور و شوق و رزمندگی غیرقابل کتمان را در میان نیروهای آن بوجود آورد. تشکیل این حزب در صفوف نیروها و سازمانهای تشکیل دهنده آن از جمله «کومه‌له» با دمکراتیک‌ترین شکل کلیه اعضا و فعالین آن صورت گرفت. در صفوف کومه‌له ۹۹ درصد اعضا و کادرهای آن به ایجاد حزب کمونیست ایران رای دادند و بخش اساسی فعالیت این حزب از روز اول هم بر دوش سازمان کردستان حزب (کومه‌له) بود. دلایل انشعابات بعدی و مسیری که منشعبین، چه «چپ» و چه «راست» طی نمودند، در اساس به تحولات مهم اجتماعی در هر دوره و در متن رویدادهای جامعه و مبارزه طبقاتی و نگرش‌های سیاسی نوینی که طرفین پیدا کردند بودند قابل توضیح است که در واقع تفاوت و فاصله گرفتن آنان از اهداف بنیانگذاران کومه‌له و سپس حزب کمونیست ایران و استراتژی این جریان، قابل بحث و ارزیابی است. بدون شک حتی اگر حزب کمونیست ایران هم تشکیل نمی‌شد، جریان‌های انشعابی به دلیل تقابل با برنامه، استراتژی، سیاست و پراتیک عملی و روزانه با همدیگر و از جمله کومه‌له بعنوان یک تشکیلات کمونیستی و انقلابی و دخالتگر جدا می‌شدند. جمعی به دلیل کمونیست بودن آن و بعضی دیگر به دلیل خصوصیت انقلابی و دخالتگر بودن در رویدادهای مهم جامعه از این جریان جدا شده و فاصله می‌گرفتند.

حزب، همراه با «اتحاد مبارزان کمونیست»، بخش رزمنده و انقلابی «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر»، بخش منشعب از «چریک‌های خلق ایران» که تحت عنوان «ارتش آزادیبخش مردم ایران» فعالیت میکردند و ده‌ها فعال منفرد و کمونیست دیگر، تحقق آرزوی دیرینه بنیانگذاران کومه‌له در ایجاد حزب کمونیست ایران، بعنوان حزب سراسری طبقه کارگر در سال ۱۳۶۲ بود. تشکیل حزب کمونیست برای کومه‌له در پروسه دخالتگری در مسائل جاری و روزانه جامعه از زاویه کارگر و زحمتکش، مبارزه با بی‌عدالتی و نابرابری، کوشش صادقانه برای سازماندهی طبقه کارگر در جهت انجام انقلاب سوسیالیستی و کسب قدرت سیاسی توسط این طبقه، قابل بحث و ارزیابی است. با هر نقدی که هرکس و جریان دلسوز و رزمنده به تاریخ تشکیل این حزب داشته باشد، تشکیل حزب کمونیست نه اقدام فردی، نه با شروع زندگی سیاسی هیچ شخصی، نه بر اثر «ضعف تئوری رهبران کومه‌له» و آمدن چند «فارس» که گویا کومه‌له را «تسخیر کردند»، بلکه محصول شرایط اجتماعی، سیاسی و مبارزاتی و جدال روزانه با اتکا به ده‌ها سال تجربه جنبش کارگری و کمونیستی ایران و جهان و ضرورت سازمانیابی حزبی برای متشکل شدن کمونیست‌ها و کارگران در تقابل با بربریت رژیم داعش صفت جمهوری اسلامی بود. تشکیل از اهداف و استراتژی بنیانگذاران مارکسیست و رزمنده کومه‌له بود که نیاز و ضرورت آن را از دهه چهل، از دل تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران و دنیای پیرامون خود و از پیروزی و شکست‌های آن استنتاج کرده بودند. تشکیل این حزب نه

کومه‌له و رویدادهای جهانی

و نیروهای ارتجاعی، مذهبی، فاشیست و ضد انسان بوده و کماکان ادامه خواهد داشت. برای جریان ما، روز ۲۶ بهمن، روز علنی شدن فعالیت کومه‌له و یادآوری تاریخ یادشده، روز ستایش از گذشته و اویزان کردن مدال افتخار بر سینه کسی نیست، بلکه بیان این تاریخ همزمان با دیدن ضعف و کمبودهای آن، با نگرش انتقادی و انقلابی به گذشته به منظور برطرف نمودن آنان و هموار کردن مسیر پیشروی و دیدن آینده روشن با اتکا به درس و تجربیات مثبت و منفی ۹۰ سال فعالیت مخفی کومه‌له و ۴۵ سال فعالیت علنی این جریان و سپس حزب کمونیست ایران است. کارل مارکس، این اندیشمند، رزمنده و رهبر طبقه کارگر جهانی، در ارزیابی از حوادث تاریخی انقلاب فرانسه از سال ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۱ میلادی نوشت «انقلاب‌های پرولتاریایی، برعکس، مانند انقلاب‌های قرن نوزدهم، همواره در حال نقد از خویش‌اند، لحظه به لحظه از حرکت باز می‌ایستند تا به چیزی که به نظر می‌رسد انجام گرفته است دوباره پردازند و تلاش را از سر گیرند، به نخستین دو دلی‌ها و ناتوانی‌ها و ناکامی‌ها در نخستین کوشش‌های خویش بی‌رحمانه می‌خندند، رقیب را به زمین نمی‌زنند مگر برای فرصت دادن به وی تا نیروی تازه از خاک برگردد و به صورتی دهشتناک تر از پیش رویاروی شان قدم علم کند. در برابر عظمت و بی‌کرانی نا متعین هدفهای خویش بارها و بارها عقب می‌نشینند تا آن لحظه‌ای که کار به جایی رسد که دیگر هرگونه عقب‌نشینی را ناممکن سازد.» (کارل مارکس، هجدهم برومر لئونی بناپارت)

کومه‌له و حزب کمونیست ایران که با نقد جهان طبقاتی و همچنین نقد بی‌رحمانه ضعف و کمبودهای خود پا به عرصه وجود گذاشتند، قوام یافتند و آبدیده شدند، اکنون از هرزمانی بیشتر در «لحظه به لحظه از

ادامه مقاله:

بیش از نیم قرن مبارزه در راه سوسیالیسم

حرکت باز ایستادن تا به چیزی که به نظر می رسد انجام گرفته است دوباره بپردازند و تلاش را از سر گیرند» ، به این سنت نیاز دارند. این جریان با اتکا به نیروی آگاه و سازمانیافته طبقه کارگر و مبارزین و رزمندگان آگاه با سلاح علمی مارکسیسم در صفوف خود ، نه سکت و فرقه گرایی، با نقد بیرحمانه کمبود و کاستی های گذشته و حال، در نبرد بی آمان با دودلی ، ناتوانی و ناکامی ها باید در افتد و بر آنان پیروز شود، یا قادر به ادامه پیشروی به سوی آینده نوید بخش و ایجاد تغییر و تحول در متن جامعه نخواهد بود. جریان ما «قنوس» آسا، چند بار از خاکستر خود برخاست و پر کشید. در شرایط پرتحول ایران، منطقه و جهان ، وجود جریانی کمونیستی، با برنامه و استراتژی روشن ، با سنت و سبک کار نوین ، با غلبه بر کمبودهای درونی و جدال پایان ناپذیر مبارزه «ایدئولوژی درون حزبی» ، در تقابل جدی با حزب «تک بنی» که هرگز با قامت اجتماعی «کومه له» سازگاری و همخوانی نداشته و ندارد ، با به رسمیت شناختن تنوع در نظر و وحدت در عمل، با درگیر شدن در مسائل و معضلات جنبش طبقاتی کارگری و کمونیستی به فراخور حال و توان خود و جواب دادن به معضلات پیشار و بویژه در مکان فعالیت خود ، با روح انترناسیونالیستی و پراتیک محلی ، که از ضروریات مرحله انقلاب «زن ، زندگی ، آزادی» «کنونی است» باید و ضروری است گذر کرده و به شرایط مناسبتر برای قدم برداشتن رو به جلو ، آماده و منسجم گردد. در این راستا و در جواب به فعالیت روزانه ، این اصل «مانیفست حزب کمونیست» لازم و ضروری است کماکان و روزانه چراغ راهنمای فعالیت «کومه له

کمونیست «باشد. فرق کمونیست ها با دیگر احزاب پرولتاری تنها در این است که آنها از طرفی در مبارزات پرولتاریای ملل گوناگون، مصالح مشترک همه پرولتاریا را، صرف نظر از منافع ملی شان مد نظر قرار می دهند و از آن دفاع می کنند و از طرف دیگر در مراحل گوناگون که مبارزه پرولتاریا و پورژوازی طی می کند ، آنان همیشه نمایندگان مصالح و منافع تمام جنبش هستند. (مانیفست حزب کمونیست). کومه له در طول تاریخ حیات خود ، علاوه بر کمبود و کاستی هم که داشته باشد، کوشش نمود که این آموزه مبارزاتی و طبقاتی «مانیفست» را چراغ راهنمای پراتیک خود قرار دهد و با چنین دید و افقی به جنگ نابرابریها برود و برابری انسان در جامعه سوسیالیستی را سرلوحه فعالیت و رزم به امان خود قرار دهد. باز به گفته مارکس «انقلاب اجتماعی قرن نوزدهم چکامه ی خود را از گذشته نمی تواند بگیرد. این چکامه را فقط از آینده می توان گرفت. این انقلاب تا همه ی خرافات گذشته را نروید و نابود نکند قادر نیست به کار خویش بپردازد. انقلاب های پیشین به یادآوری خاطره های تاریخی جهان از آن رو نیاز داشتند که محتوای نوزدهمی به این گونه یادآوری ها نیاز ندارد و باید بگذارد که مردگان سرگرم دفن مرده های خویش باشند تا خود به محتوای خویش بپردازند. در گذشته، مضمون به پای عبارت نمی رسید اکنون عبارتست که گنجایش مضمون را ندارد». (کارل مارکس . هجدهم برومر لئوی بناپارت)

«عصر مضمون ها» عنوان «عصر مضمون ها» از آخرین نقل قول



در یازدهم برومر لئوی بناپارت «گرفته شده است. به این عبارت ، امروز از هر زمانی بیشتر عصر» مضمون ها» است. در عصر بن بست «نئولیبرالیسم» و بازار آزاد ، غیبت آزادی و سوسیالیسم بعنوان به دلیل نظام موجود سرمایه داری ، فاشیسم به وسعت جهان عربده می کشد. بورژوازی جهانی و امپریالیسم هار، در بن بست اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، بی رحم ترین چهره های خود را برای ادامه حیات انگل وار خود به جهان عرضه

شدن راست افراطی در ایتالیا ، سوئید ، دانمارک و زنده کردن دوران توحش «ریگان و تاجر» در جهان کنونی، سربرآوردن مجدد ناسیونالیسم عظمت طلب روس در سیمای جنگ طلب بی رحمی همچون «پوتین» و رقبای جهانی در پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) و جنگ و کشتار مردم ستم دیده «اوکراین» روزهای خونین «سلطان اردوغان» در عزم جزم کردن جهت نابودی آزمون دمکراتیک «روژاوا» با بمبارنهای بی رحمانه ، هدفمند و ضد انسانی جهت نابودی

بیش از ۹۰ هزار کشته و مجروح در جنگ ۴ ماه اخیر، نمونه های برجسته «مضمون» های فاشیسم نو در یک ربع اول قرن ۲۱ است. اکنون جز لکه های خون و عفونت بر چهره های کریمه این زمامداران و همپالگی های آنان در جهان کنونی ، چیزی بیشتر از آنان نمی بینیم. در برابر این توحش و بربریت ، جنبش کارگری و سوسیالیستی تنها چشم امید به آینده در جهان کنونی است تا راهی و جلوه دیگر، فرا راه انسانیت بگشاید و بشریت را از



زیرساخت اقتصادی و فروپاشی سیاسی تجربه «روژاوا و علیه مردم ترکیه ، اقلیم کردستان و کل منطقه ، ادامه زمامداری فاشیسم اسلامی «ولایت مطلقه فقیه» در ایران ، جنایات بی شمار گروه های اسلامی از عراق و سوریه ، تا افغانستان، پاکستان، بنگلادش ، تا شمال آفریقا و قلب اروپا، و وجود رژیم نژادپرست اسرائیل با گشتار درندانه و بیرحمانه مردم زجرکشیده فلسطین با

قید خدایان زمین و «آسمان» برهاند. این جنبش اگرچه معترض و تنها راه نجات بشر در گرفتار نشدن بیشتر در دام فاشیسم و بربریت است ، اما پراکنده ، بدون رهبری و سازمان مستحکم و انقلابی با افق انترناسیونالیستی و بدون ابزار حزبی و توده ای است. امروز جهان از هر زمانی بیشتر در برابر «سوسیالیسم یا بربریت» قرار گرفته است. سوسیالیسم ، محصول آگاهی ، سازمان

نبرد مملو از فداکاری و جانبازی و اراده راسخ و پولادین برای تغییر است. بربریت، حاصل تسلیم شدن به قضا و قدر و سرنوشت نامعلوم انسان بی اراده یا بی اراده شده است، که «کوره های آدم سوزی» و برپایی دو جنگ اول و دوم جهانی ، نتیجه محتوم آن بود و خواهد بود ، می باشد. بعنوان گردانی از ارتش عظیم و جهانی طبقه کارگر، بعنوان تشکیلاتی رزمنده و کمونیستی که سالگرد آنرا گرامی می داریم ، مسیر اول، اگرچه تاریخاً در آن بزرگ راه بوده ایم ، اما با درک شرایط جدید ، مخاطرات نوین و وظایف سنگین تر، تنها راهی است که باید پیموده و به سرانجام برسد، اگر حتما پیروزی سخت و دشوار باشد ، اما حقانیت آن قابل شک و تردید نیست.

در پایان و در سالگرد گرامیداشت ۲۶ بهمن روز کومه له ، ضمن تاکید مجدد بر آرمان های والای کمونیستی این جریان که از کوران مبارزه ۴۵ سال اخیر سربلند بیرون آمده، به همه عزیزانی که در صفوف کومه له و حزب کمونیست ایران فداکاری نموده، جانباخته و یا عضوی از بدن خود را از دست داده اند، درود می فرستیم و ادای احترام می نمایم. یاد و خاطره رفقای جانباخته را عزیز و گرامی می داریم و ضمن پاسداشت فداکاری و مقاومت خانواده های گرامی و سرافرازشان ، زحمات آنانرا ارج می نهیم. همراه شادباش روز کومه له، به همه مردم آزادیخواه، فعالین، پیشمرگان و دستداران کومه له در هر کجا که هستند، بر مبارزه همه جانبه و انقلابی تا سرنگونی جمهوری اسلامی و نظام سرکوبگرانه و ضد انسانی سرمایه داری و تحقق سوسیالیسم تاکید می نمایم .

زنده باد سوسیالیسم
زنده باد کومه له
بهمن ۱۴۰۲ - فوریه ۲۰۲۴

زمینه های اجتماعی شکل گیری انقلاب ۱۳۵۷ ایران و علل شکست و درسهای آن

ضمیمه دوم

ابراهیم عزیزاده



طوری که قادر به باز پرداخت اقساط وام ها نبودند. بدین ترتیب بسیاری از آنان مجبور شدند زمین های خود را با قیمت های ارزان به ارباب های سابق و یا دهقانان ثروتمند واگذار و خود ناگزیر در پی کسب معاش راهی شهرها گردند.

خوش نشینان نیز که نزدیک به ۴۰ درصد نیروی انسانی روستا را تشکیل می دادند، هرگز در چارچوب اجرای برنامه اصلاحات ارضی، زمینی دریافت نکردند، بنابراین سرخورده و ناراضی از نتایج اصلاحات دولتی، ناگزیر در حاشیه شهرها مسکن گزیدند و در حالی که از حداقل خدمات شهری بی بهره بودند، حلبی آبادها را بنا نهادند. بدین ترتیب مدام بر خیل حاشیه نشینان شهرهای بزرگ که در نهایت فقر و محرومیت بسر می بردند و رژیم شاه را مسبب وضعیت فلاکت بار خود می دانستند، افزوده می گردید.

در همین دوره و در پی فرآیند کاربست مدل نوسازی و اصلاحات بورژوازی از سوی رژیم شاه، دانشگاهها نیز در

گذرانده بود، اعتماد به نفس لازم را به ویژه بعد از سفر شاه به آمریکا و جلب حمایت "کندی" به دست آورد، تا با کمک مشاوران آمریکایی خود در این مسیر گام بردارد. بدین ترتیب برنامه اصلاحات که شخص شاه مشتاق بود آن را "انقلاب سفید" و یا "انقلاب شاه و مردم" بنامد و به تغییر ایران از یک جامعه مبتنی بر کشاورزی و پیشاسرمایه داری به یک جامعه نیمه صنعتی سرمایه داری و آماده ادغام در نظام اقتصاد جهانی منتج گردید، در ۶ بهمن ۱۳۴۱ آغاز شد.

۲

هسته مرکزی اصلاحات شاه آن رفورم ارضی بود، در عین حال محافظه کارانه و به یک معنا ناکارآمد می نمود. به عنوان مثال گرچه مالکیت زمین به بخشی از دهقانان واگذار گردید، اما پرداخت اقساط ۱۱ ساله برای قشر فقیر دهقانان که حدود ۳۰ درصد جمعیت روستا را تشکیل می دادند، کمرشکن می نمود به

ایران برای سرمایه جهانی کشوری وسوسه برانگیز بود، زیرا هم منابع زیرزمینی سرشاری در اختیار داشت، هم در منطقه از موقعیت حساس ژئوپلیتیک برخوردار بود و همچنین با توجه به ترکیب جوان جمعیتی خود، بسان منبع پایان ناپذیر نیروی کار ارزان تلقی می گردید. بنابراین با هدف تامین نیاز مزبور، اولاً می بایست اکثریت نیروی کار که در دهات و مناطق روستایی ساکن بود، در مقیاس میلیونی از سکونتگاه خود در روستا کنده شود تا مانند هر کالای دیگری به دلیل کثرت عرضه در بازار، سهل الوصول بوده، امکان خرید ارزان و تقریباً رایگان آن فراهم گردد. ثانیاً می بایست طبقه متوسطی هم ایجاد می شد که از توان خرید نیز برخوردار باشد تا بدینسان به مصرف کننده کالاهای بازار سرمایه داری تبدیل گردد. در همین دوره در نقاط دیگر جهان نیز در پاسخ به نیازهای سرمایه جهانی، اصلاحات مشابهی صورت گرفته بود. رژیم شاه که بحران سیاسی دهه ۳۰ خورشیدی را از سر

همین تحولات و نیروهای اجتماعی برآمده از آن، به چالش کشیده شد.

اصلاحات دهه ۱۳۴۰ هم به لحاظ پروسه رشد و تکامل نیروهای مولده در داخل کشور و هم از منظر تامین منافع سرمایه جهانی، همچون ضرورتی، اجتناب ناپذیر می نمود، بدین معنا که از یکسو مناسبات اقتصادی - اجتماعی عقب مانده و نیمه فئودالی حاکم بر جامعه ایران به شدت نیازمند تغییر بود، به نحوی که نیاز مبرم به تخفیف و کاهش تضادهای اجتماعی و الزام به تغییر چنانچه از بالا و در چارچوب فرم های کنترل شده پاسخ نمی یافت، انقلاب از پایین، به امری اجتناب ناپذیر در چشم انداز سیر تحولات و دگرگونی های اجتماعی بدل می گردید.

از سوی دیگر سرمایه جهانی به بازار فروش، کار ارزان، ذخایر عظیم زیرزمینی و مواد خام نظیر نفت و نیز زمینه های بکر و دست نخورده سرمایه گذاری در ایران، آژندانه چشم دوخته بود، از اینرو

شدند؟ چگونه ضد انقلاب اسلامی کاری را که رژیم شاه نتوانست به انجام برساند، تمام کرد و انقلاب ایران را مصادره و سپس به خون کشید؟ اینها و سئوالات دیگری از این قبیل موضوع سخن ما در روزهای منتهی به سالگرد قیام بهمن خواهند بود.

ریشه های واقعی و تاریخی انقلاب ۱۳۵۷ را بایستی در تحولات دهه چهل خورشیدی در ایران و اصلاحاتی که در زمینه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توسط رژیم شاه از بالا و تحت فشار قدرت های سرمایه داری به ویژه آمریکا هدایت گردید، جستجو نمود. آن اصلاحات نیروهای اجتماعی جدیدی را با انتظارات نوحاسته به صحنه کشاند، بدون آن که بخواهد و یا این که بتواند توقعات آنها را برآورده سازد. مشروعیت سیاسی و مقبولیت اجتماعی رژیم سلطنتی که خود موجد تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کثیری در این دوره بود، از رهگذر

سالگرد انقلابی که طومار نظام پادشاهی را در ایران درهم پیچید، فرصتی است تا به ارزیابی آن بنشینیم. ارزیابی مجدد انقلاب ۱۳۵۷ و قیام ۲۲ بهمن به ویژه برای آشنایی نسل جوان امروز که با گذشت زمان، این انقلاب برای آنان دیگر به رویدادی در تاریخ ایران تبدیل شده، ضروری است. در این رابطه سئوال های بسیاری وجود دارند که لازم است پاسخ بگیرند.

چرا مردم ایران به شکلی گسترده و در حرکتی توده ای علیه رژیم سلطنتی شاه شوریدند و انقلاب بهمن ۱۳۵۷ رخ داد؟ شرایط داخلی و جهانی حاکم بر آن دوران چه بود؟ چرا این انقلاب علیرغم اهداف عادلانه و انسانی که در دستور کار خود قرار داده بود به وسیله یک جریان ارتجاعی اسلامی مصادره شد؟ طبقه کارگر و نیروهای چپ و رادیکال جامعه در این حرکت چه نقشی ایفا کردند و سرانجام به چه سرنوشتی دچار

ادامه مقاله:

زمینه های اجتماعی شکل گیری انقلاب ۱۳۵۷ ایران و علل شکست و درسهای آن

حالی توسعه یافتند که از سویی سطح آموزش آکادمیک و فنی در آنها نازل و برخوردار از مدیریت عقب مانده ای بودند که قادر به پاسخگویی به آمال و افق های به تازگی گشوده شده در برابر خیل جوانان نبود و از سوی دیگر به دلیل حضور پلیسی رژیم در محیط های آموزشی و دانشگاهی هر نوع اعتراضی به شدت سرکوب می گردید. در تأثیر پذیری از چنین فضایی، دانشجویان از لحظه ورود به دانشگاه ناراضی و معترض بود. بدین سان سرکوب خشن، سلب آزادی بیان، سانسور شدید و ممنوعیت هر نوع فعالیت سیاسی در دانشگاه و خارج آن، روشنفکران ناراضی را به عکس العمل های خشن در مقابل رژیم سوق می داد.

گرچه زنان آزادی های اجتماعی حداقلی را به دست آورده بودند، اما تأثیر مستقیم اصلاحات بر زندگی زنان بسیار محافظه کارانه و کم رنگ می نمود، رژیم شاه در این زمینه فاقد جسارت لازم برای تسری دامنه اصلاحات عمیق به حیطه نفوذ مذهب و قوانین منبث از شریعت اسلام بود. بدین طریق شاه نتوانست در میان توده زنان ایرانی نیز از طریق اجرای اصلاحات مدنی، پایگاه محکمی به دست بیاورد.

در همین دوران درآمد نفت چهار برابر شد. این درآمد هنگفت به آهنگ رشد مناسب سرمایه داری در ایران سرعت بخشید اما در ضمن به گسترش یک بوروکراسی بی در و پیکر نیز میدان داد که با عملکرد خود، روزمره به نارضایتی های عمومی دامن می زد. همچنین پا به پای افزایش درآمدهای سرشار نفتی، در حالی که انتظارات اقتصادی و اجتماعی مردم نیز فزونی می یافت، فاصله فقر و ثروت مدام عمیق

را در بطن خود پروراند.

در دوره ای که جامعه ایران گام به گام به یک شرایط انقلابی نزدیک می شد، سرمایه داری امپریالیستی به رهبری ایالات متحده آمریکا در اوج قدرت صنعتی و رونق اقتصادی بسر می برد و به گسترش بازارهای سرمایه نیاز حیاتی داشت. رقابت بین اتحاد شوروی و آمریکا محور سیاست بین المللی را به خود اختصاص می داد و بر سر تصاحب مناطق نفوذ یکدیگر، جنگ ها و کشمکش های فراوانی در گوشه و کنار جهان در جریان بود. آمریکا برای جلوگیری از گسترش نفوذ اتحاد شوروی به مناطق تحت نفوذ خود، به دولت های با ثبات در این مناطق احتیاج داشت. در اواخر دهه ۷۰ میلادی، کشور افغانستان پس از کودتایی که در آن روی داد، عملاً به منطقه نفوذ اتحاد شوروی تبدیل گردید. نگرانی در مورد ایران برای آمریکا بسیار جدی تر بود.

در چنین شرایطی توده های مردم در ایران، با امید به کسب آزادی و برخورداری از یک زندگی بهتر و انسانی علیه رژیم شاه شوریدند و امواج انقلاب به تدریج و در طول یک سال سرتاسر ایران را فرا گرفت. در طول ماههای پانز سال ۱۳۵۷ ناتوانی رژیم شاه در کنترل امواج انقلاب برای دولت آمریکا عیان گردیده بود. پس از بررسی های فراوان و مطالعه گزارش های روزمره سفرای آمریکا و انگلستان (سولیوان و پارسونز) در تهران، که اوضاع را از نزدیک زیر نظر داشتند، دولت آمریکا به این نتیجه رسید که پشتیبانی از شاه دیگر سودی در بر نخواهد داشت و ممکن است اوضاع را به نقطه غیرقابل برگشتی سوق دهد و چون افغانستان، ایران هم به دامن اتحاد شوروی فرو غلتد.

در این دوره دولت آمریکا به توانایی ملی گرایان لیبرال که در اپوزیسیون رژیم شاه جای داشتند،

برای کنترل اوضاع اعتمادی نداشت. آمریکا و متحدین غربی اش به یک سنگربندی جدید در مقابل خطر خارج شدن ایران از حوزه کمربند امنیتی که پیش از این به دور اتحاد شوروی ایجاد کرده بودند، نیاز داشتند. دولت آمریکا از مدت ها قبل در موجودیت مادی و آراء و اندیشه های جریان اسلامی اپوزیسیون شاه، ظرفیت ها و قابلیت های مناسبی برای تبدیل به دژ ضد کمونیستی مشاهده می نمود، لذا مشاوران آمریکایی شاه و دربار همواره وی را به اتخاذ روش های منعطف و ملایم در قبال رهبران جریان مزبور ترغیب می کردند و شاه هم به توصیه آنان عمل می نمود.

در چنین شرایطی، در حالی که آثار علی شریعتی در هزاران نسخه چاپ و در دسترس همگان قرار می گرفت و نیز مرکز فرهنگی حسینیه ارشاد در تهران با امکانات فراوان و چاپخانه مجهز عملاً در اختیار وی و همفکرانش قرار داشت و همچنین نشریه مکتب اسلام در قم، آزادانه چاپ و منتشر می شد، فعالین چپ فقط به دلیل به همراه داشتن یک جزوه مارکسیستی، می بایست رنج حبس های طویل المدت را تحمل می کردند.

۳

در طول جنگ سرد همچون زمان حاضر، دولت آمریکا به عنوان سیاستی مشخص، می کوشید نه فقط دولت های متحد خود را از خطر سقوط حفظ کند، بلکه در همان حال همواره تلاش می ورزید نیم نگاهی هم به اپوزیسیون رژیم های مزبور داشته باشد و متحدین بالقوه و احتمالی آتی خود را در میان آنها جستجو نماید. مدارک و شواهد بسیاری وجود دارد که نشان دهنده تماس های آمریکا از طریق کانال های جانبی با افرادی است که بعدها هر کدام پست های مهم حکومت نوخاسته

اسلامی را اشغال نمودند. به طور نمونه بعد از ورود خمینی به پاریس با وی نیز رسماً تماس گرفتند و قول و قرارهایی نیز منعقد شد. جالب آنکه دولت آمریکا بعد از سقوط دولت ظاهر شاه در افغانستان، چنین سیاستی را تعقیب و روی مخالفان اسلامی رژیم کابل حساب باز نموده بود. سیل پول و سلاح های آمریکایی از طریق پاکستان، حرکت اسلامی در افغانستان را تقویت و سرانجام آن را به قدرت رساند.

در مورد مسئله ایران هم به این نتیجه رسیده بودند که رژیم اسلامی دارای ظرفیت های چشمگیری در راستای سنگربندی در مقابل نفوذ اتحاد شوروی می باشد. در دوره انقلاب ۵۷ در نظر آمریکا و دولت های سرمایه داری غرب، منافع اقتصادی به نسبت کنترل اوضاع سیاسی و مهار امواج انقلاب که نتایج آن غیرقابل پیش بینی می نمود، از درجه دوم اهمیت برخوردار بود. (گرچه مدارکی در دست است که نشان می دهد خمینی قبل از قبضه قدرت در ایران، درباره ادامه بی خلل جریان نفت به سوی غرب، تضمین های فراوان و قانع کننده ای به طرف های غربی داده بود).

در چنین اوضاع و احوالی، آمریکا در کنفرانس گوادلوپ با متحدین اروپایی خود راجع به رژیم شاه و آینده ایران به رایزنی پرداخت (کارتر، اشمیت، کالاهان، ژیسکاردستن). آنان از سویی متفق القول به این نتیجه رسیدند که پیش از این لزومی برای ادامه حمایت از شاه و دربار وجود ندارد و از سوی دیگر تصمیم گرفتند که ملزومات مهار انقلاب را در اختیار جریان اسلامی قرار دهند.

در حقیقت کنفرانس گوادلوپ سرنوشت رژیم شاه را تعیین و تلاش های کشورهای غربی را برای جایگزین ساختن خمینی به جای شاه هماهنگ نمود. بعد از اتخاذ تصمیمات فوق ارتش اعلام بیطرفی

نمود و ماشین های تبلیغاتی غرب به نفع جریان اسلامی به کار افتادند.

آنها در آن هنگام به خوبی می دانستند که دولت شاهپور بختیار توانایی کنترل انقلاب و دفاع از منافع غرب در مقابل خطر نفوذ اتحاد شوروی را دارا نیست. دولت بختیار برای آنها تنها فرصتی بود تا از رهگذر آن مجال بیابند با جریان اسلامی به توافق برسند.

آنها نگران بودند که دخالت بی موقع ارتش اوضاع را از کنترل خارج و ایران را به یک بی ثباتی درازمدت دچار سازد، از نظر آنها چنین وضعیتی به منزله مقدمات فروغلتیدن ایران به دامن اتحاد شوروی محسوب می گردید. به همین دلیل، این ادعا که هدف سفر ژنرال هایزر به تهران را جلب حمایت ارتش از دولت بختیار معرفی می کند، قرین واقعیت نیست.

در حقیقت هایزر را به عنوان یک ژنرال با سابقه که نفوذ زیادی بر فرماندهان بالای ارتش شاه داشت و در همان حال سیاستمدار کارآمدی نیز بود با هدف منع ارتش از هرگونه اقدام کودتاگرانه و آماده سازی مسیر به قدرت رسیدن خمینی، راهی ایران نمودند. سران ارتش به شاه وفادار بودند و او بود که بختیار را منصوب کرده بود. بنابراین ارتش با بختیار مشکلی نداشت و فرمان پشتیبانی از بختیار را از شاه دریافت کرده بود. لیکن آمریکایی ها از اینکه بختیار خواهد رفت اطمینان خاطر داشتند، پس مسئله اساسی این بود که ارتش می بایستی راه را برای به قدرت رسیدن اسلامی ها هموار سازد تا آنها نیز بتوانند با به دست گرفتن قدرت سیاسی، امواج سرکش انقلاب را به کنترل درآورند.

این البته بخشی از استراتژی بود، بخش دیگر آن، قبولاندن وضع به عنوان آلترناتیو وضع موجود سلطنتی به افکار عمومی مردم ایران بود.

زمینه های اجتماعی شکل گیری انقلاب ۱۳۵۷ ایران و علل شکست و درسهای آن

خمینی که ابتدا قرار بود بعد از تبعید از عراق در کویت و یا در سوریه مستقر شود، به توصیه مشاورانش تغییر مسیر داد و روانه پاریس گردید. پس از استقرار خمینی در نوفل لوشاتو، تمام دستگاههای تبلیغی غرب به ویژه سرویس های فارسی زبان آنها بر روی او متمرکز گردیدند. در حالی که نیروهای چپ در داخل کشور با حداقل امکانات، نسخه های پلی کپی شده اعلامیه های خود را در مقیاس محدودی توزیع می کردند، هر شب بخش فارسی رادیو بی. بی. سی، فرمان های خمینی را در سرتاسر ایران جار می زد.

انقلاب ایران در سیر پیشروی خود پیروزی های نسبی مهمی حاصل نمود. از جمله می توان به تشکیل شوراهای مردمی در شهرها، شوراهای کارگری در مراکز تولیدی و برپایی یک دموکراسی واقعی از پائین در زمینه آزادی بیان و غیره اشاره کرد. به علاوه تن دادن به دولت بختیار، انحلال ساواک و خروج شاه از ایران را باید به حساب دستاوردهای انقلاب گذاشت.

از منظری دیگر، در دیمه ۵۷ که خطر یک بدیل اسلامی برای انقلاب، واقعی و جدی به نظر می رسید، انقلاب به یک سازش با حکومت بختیار نیاز داشت. اما سوال این است که چه نیرویی می توانست این سازش را به انجام رساند؟

در واقع درایت لازم برای پیشبرد این امر خطیر، نه در جناح چپ غیر مذهبی وجود داشت و نه چنین نیروی واقعی و با نفوذی که در آن هنگام بتواند پرچمدار این سازش ضروری باشد، موجود بود. با این وصف قیام ۲۲ بهمن و برخوردهای مسلحانه آن روزها، در این ماجرا به مثابه یک ضد جریان عمل نمود

و در حالی اتفاق افتاد که خمینی مرتب مردم را از وقوع آن برحذر می داشت و نعره های پیروان وی گوش همگان را کر می کرد که گویا: "آقا هنوز فرمان جهاد نداده است". اما گوش مردم که به غریزه، خطر مصادره انقلاب را دریافته بودند، به این حرف ها بدهکار نبود و بدینسان در آن روزها حمله به بنیادهای قدرت که هواداران خمینی می خواستند آنها را دست نخورده تحویل بگیرند، آغاز گردید. این رویداد که نقطه اوج انقلاب ۵۷ بود، امر سرکوب انقلاب را در سال های بعد دشوارتر نمود، مردم مسلح شده بودند و کار سرکوب انقلاب به درازا کشید. لیکن سرانجام وظیفه سرکوب انقلاب را که رژیم شاه نتوانسته بود به انجام برساند، رژیم اسلامی در سال های نخست دهه ۶۰ به پایان خود رساند.

۴

حرکت اسلامی یکی از گرایش های نیرومند موجود در جریان شکل گیری انقلاب ایران بود. این گرایش برخلاف گرایش های دیگر، رهبری داشت، نهادهای خود را داشت، پایه های فکری و نظری خود را داشت، گرایشی که در طی سالیان طولانی همچون دولتی در دولت، در جامعه ایران به حیات خود ادامه داده بود.

اگر نگاهی به تاریخ یکصد ساله اخیر ایران از انقلاب مشروطیت به این سو بیافکنیم، خواهیم دید که در یک قرن گذشته، جامعه ایران سه تحول برجسته و پراهمیت سیاسی را به خود دیده است. هر بار جامعه ایران از یک مرحله بحرانی گذر کرده و پرونده قدرت سیاسی باز شده و حاکمیت موجود زیر سوال رفته

است. هر بار امکان تغییر در قدرت سیاسی با اتکا به نیروی مردم فراهم آمده و لیکن هر بار مبارزات مردم برای کسب آزادی و زندگی بهتر با شکست مواجه شده است. از اینرو مطالعه گرایش های اجتماعی و آرایش نیروهای سیاسی در هر کدام از این سه دوره، ما را در فهم عمیق تر جایگاه واقعی این شکست کمک می رساند.

در طول تاریخ یکصدساله اخیر، به ویژه در سرفصل سه دوره بحرانی و پرتلاطم انقلاب مشروطیت (۱۲۸۵-۱۲۹۹)، دوره پس از سقوط دیکتاتوری بیست ساله رضا شاه و جنگ جهانی دوم (۱۳۲۰-۱۳۳۲) و سرانجام دوره انقلاب ضد سلطنتی (۱۳۵۷-۱۳۶۳) سه گرایش اجتماعی و سیاسی به همراه احزاب و گروههای متناظر آنها، کم و بیش به تفکیک قابل مشاهده است:

نخستین گرایشی که به شدت تشنه کسب قدرت بوده و هست یعنی جریان سیاسی - مذهبی شیعه. این گرایش همواره به صورت دولتی در سایه، در تاریخ یکصد ساله اخیر جامعه ایران حضور داشته است. بسیاری از امور روزمره مردم از طریق همین دولت سایه حل و فصل می شدند. از امور مربوط به کار قضاوت و دادرسی گرفته تا ازدواج و طلاق در حوزه اختیارات این جریان قرار داشته اند. به طور خاص عواید حاصل از موقوفات، املاک و زمین های زراعی وسیعی که تحت کنترل جریان مزبور قرار داشت به انضمام شبکه جمع آوری وجوهات هنگفت مذهبی از پائین به بالا و صرف آن از بالا به پایین، امکان ایجاد شبکه تشکیلاتی گسترده و ثروتمندی را تحت کنترل مطلق مراجع تقلید شیعه فراهم می ساخت. به علاوه این جریان رهبران های خاص خود را دارا بود. خاصه آن که شریعت اسلامی و تفسیرهایی که این یا آن مرجع تقلید از

شریعت داشت، به مثابه پلتفرم سیاسی - اجتماعی منسجم و آماده اجرا، در دسترس آنان بود. رابطه این جریان با قدرت حاکم همواره رابطه دو وجهی عشق و نفرت بوده است. بخش عمده این جریان در انقلاب مشروطیت، ابتدا به ناگزیر با انقلاب همراهی نمود، لیکن بعد از مدت کوتاهی که خود را با آرمان های آزادیخواهانه انقلاب مشروطیت بیگانه یافت، نخست مشروعه خواه شد و سپس به کل انقلاب مشروطیت و آرمان های آن پشت کرد.

در دوره جنگ جهانی دوم و در دوره نخست وزیری محمد مصدق، باز هم شاهد حضور سیاسی این گرایش در صحنه کشمکش های اجتماعی و سیاسی ایران هستیم. این جریان گرچه در این دوره در حاشیه بود، اما به سهم خود به موج دمکراسی خواهی در ایران ضربه زد. همین جریان بود که در دوره انقلاب ۵۷ (دوره سوم) با امواج این انقلاب تحرک پیدا کرد و سرانجام با غلبه بر گرایش های دیگر و کنترل و سرکوب انقلاب، به قدرت رسید.

گرایش دوم، جریان ناسیونالیست - لیبرال غرب گراست. پیدایش و رشد این جریان به شگل گیری تدریجی مناسبات سرمایه داری در ایران، به سال های نخست قرن بیستم بر می گردد. رهبران و تئوریسین های این جریان، روشنفکران تحصیل کرده ای بودند که فرهنگ مدرن زمانه خود را از اروپا به ایران منتقل نمودند. حضور اجتماعی این جریان را می توان در انقلاب مشروطیت دید. این گرایش در واپسین سال های دوره دوم (۱۳۳۲-۱۳۲۰) در هیأت دولت مصدق، پرچمدار ملی کردن نفت و استقلال سیاسی ایران بود. این جریان در دوره انقلاب ۵۷ در مقابل گرایش مذهبی سر تسلیم فرود آورد. ناتوانی جریان ناسیونالیست - لیبرال در ایفای نقش سیاسی موثر در انقلاب

۵۷ را اساسا بایستی در موقعیت طبقاتی آن جستجو کرد. اصلاحات شاه پایه اجتماعی رشد این جریان را تضعیف و آن را خلع سلاح نموده بود. آنان در تمام طول دوره حکومت شاه، نقشی پیش از یک منتقد بی آزار "علیحضرت" را ایفا نکردند. بخشی از این جریان که در اپوزیسیون شاه قرار داشت، قدرت بسیج مردمی خود را از دست داده بود، لذا توان عوام فریبی آن هم در مقایسه با جریان اسلامی محدود بود.

در دوره انقلاب ۵۷، متحدین غربی بالقوه جریان ناسیونالیست - لیبرال طرفدار غرب در اپوزیسیون، به توانایی این جریان در کنترل امواج انقلاب اعتماد نداشتند، به همین دلیل جریان مزبور در کسب حمایت از غرب در رقابت با جریان اسلامی سکوی دوم را احراز نمود. در این دوره، این جریان شانس برای کسب قدرت در متن شرایط انقلابی نداشت و تنها در صورتی می توانست به قدرت برسد که دستی از بیرون آن را به جلو براند. این قاعده اکنون هم جاری است و به همین دلیل در عصر حاضر نیز بقایای این جریان امید خود را برای کسب قدرت، به دخالت نظامی آمریکا در ایران گره زده است.

گرایش سوم جریان چپ و سوسیالیست است. پیشینه تاریخی این جریان در ایران به دوره ای بر می گردد که کارگران آذربایجان و استان های شمالی ایران، در جستجوی کار در تأسیسات نفت باکو راهی آن دیار گردیدند. آنان در آنجا با اندیشه های طبقاتی و انقلابی سوسیال دمکراتیک آشنا شدند. انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، نقش برجسته ای در شکل یابی نظف های اولیه آگاهی طبقاتی در میان کارگران مهاجر در تأسیسات نفت باکو داشت.

این گرایش که در دوره انقلاب مشروطیت، متحد ثابت قدم جریان لیبرال و ملی گرا بود، با تشکیل حزب "اجتماعیون عامیون"

و سپس تأسیس نخستین حزب کمونیست ایران به سال ۱۲۹۹ خورشیدی، پا به عرصه مبارزات سیاسی نهاد و در سال های بعد علیرغم افت و خیزهایی که از سر گذارند، به یکی از جریانات مهم و دخیل در صحنه مبارزات سیاسی ایران تبدیل گشت. این جریان که برای چند دهه فضای فکری، سیاسی و فرهنگی روشنفکری جامعه ایران را تحت نفوذ خود داشت، به رغم آن که از بابت وابستگی حزب توده به سیاست خارجی اتحاد شوروی شدیداً لطمه می خورد، اما حضور خود را در صحنه مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران همچنان حفظ نمود. در دوره انقلاب ۵۷ این جریان به دلیل تشتت فکری، سیاسی و سازمانی، علیرغم زمینه های اجتماعی مساعدی که وجود داشت، نتوانست توازن قوای مناسبی را به نفع خود تثبیت کند و به دنبال آن به وسیله ارتجاع حاکم سرکوب گردید. شکست این جریان نتیجه ضعف پایه اجتماعی آن نبود، زیرا طبقه کارگر در انقلاب ۵۷ با اعتصابات و حضور گسترده خود، کمر رژیم شاه را شکسته بود. شکست گرایش چپ قبل از هر چیز نتیجه سرکوب های وحشیانه سال های نخست پس از انقلاب بود.

به این ترتیب مشاهده می کنیم که جامعه ایران در طول یکصد سال اخیر، صحنه کشمکش این سه جریان با یکدیگر از سویی و با قدرت حاکم به منظور کسب قدرت سیاسی در متن بحران های سیاسی و اجتماعی از دیگر سو بوده است. در آخرین دور نبرد در انقلاب ۵۷ با توجه به شرایط و عواملی که به آن اشاره شد، جریان اسلامی توانست قدرت را قبضه کند.

۵

مردم ایران در یک روند خود بخودی و در بستر شرایط عینی که قبلاً به آن اشاره شد، علیه رژیم شاه بسیج شده بودند،

ادامه مقاله:

زمینه های اجتماعی شکل گیری انقلاب ۱۳۵۷ ایران و علل شکست و درسهای آن

اما یک رهبری انقلابی و پیشرو برای هدایت این حرکت شکل نگرفته بود. معمولاً در چنین شرایطی مردم بسیج شده به خانه هایشان بر نمی گردند، بلکه با توسل به اولین و سهل الوصول ترین بدیل به حرکت شان ادامه می دهند و البته این خمینی بود که چنین بدیلی را مقدم بر دیگران، برای توده ها مهیا ساخت. در این میان نقش خمینی در به شکست کشاندن انقلاب ایران بسیار با اهمیت است. خمینی در روزهایی که انقلاب ایران فاقد یک استراتژی روشن بود، هدف واضح و مشخصی را در برابر مردم قرار داد و قاطعانه آن را پیگیری نمود. «رفتن شاه و دیگر هیچ». خمینی به یمن موقعیت ویژه خود به مثابه یک مرجع تقلید و فعال سیاسی شیعه و با توجه به سوابقی که در مخالفت با شاه و نفوذی که به کمک نظریه پردازی های ضد غربی قشری از روشنفکران در جامعه ایران کسب کرده بود، در موقعیت کسی قرار گرفت که در دوره انقلاب ۵۷ و در شرایط فقدان آلترناتیوی دیگر، توانست هدف قابل تحقق را به توده های بسیج شده نشان دهد.

پناهی و ساده زیستی شخصی، ایجاد توهم در زمینه توزیع عادلانه ثروت در میان توده های محروم، رفتن به استقبال جنگ با عراق برای حفظ جامعه در حالت بسیج و در تب و تاب دائمی، حمله به دانشگاهها و به تعطیل کشاندن آنها تحت عنوان «انقلاب فرهنگی»، نمونه هایی از عوامفریبی های خمینی را با هدف استراتژیک خاموش کردن شعله های انقلاب، نشان می دهد. بدین ترتیب خمینی به عنوان یک استراتژیست ضد انقلاب، فرصت یافت تا ضربات پیاپی خود را بر پیکر انقلاب نوپای ایران فرود آورد. رژیم اسلامی، انقلاب ایران را در صحنه های مختلف اجتماعی به شکست کشاند. جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و جنبش کردستان که در به زانو درآوردن رژیم شاه نقش تعیین کننده ای ایفا کرده بودند، یکی پس از دیگری آماج حملات وحشیانه و سازمان یافته رژیم نوخاسته اسلامی قرار گرفتند. تنها در عرصه جنبش کردستان بود که مقاومت به درازا کشید و هنوز هم ادامه دارد. جامعه ایران تا سالهای نخست دهه شصت، همچنان در جوش و خروش بود و انقلاب در جنگ و گریز با ضد انقلاب اسلامی به حیات خود ادامه می داد. با این وصف رژیم اسلامی چگونه توانست انقلاب را سرکوب کند؟

از فردای ۲۲ بهمن به این سو، از یک طرف جریان اسلامی صفوف خود را منسجم و فشرده ساخت، دستگاههای سرکوب دولتی را که از ناحیه قیام آسیب دیده بودند، به سرعت بازسازی نمود، تکامل داد و آماده تر و منسجم تر از رژیم شاه به جنگ انقلاب رفت، از طرف دیگر روند انقلاب در مقیاس

اجتماعی سیر نزولی پیمود. حزب و یا جبهه نیرومند سوسیالیستی و با نفوذ توده ای در صحنه سیاسی ایران غایب بود، سازمان های سراسری و گسترده کارگری موجود نبودند و در طرف راست طیف نیروهای سیاسی، بورژوازی لیبرال صلاحیت تاریخی، اجتماعی و سیاسی خود را برای تبدیل شدن به بدیلی در برابر جریان اسلامی از دست داده بودند. بدون شک در این میان اشتباهات روشنفکران و نیروهای سیاسی هم واقعیتی انکارناپذیر است و در جای خود می تواند مورد بررسی بیشتر قرار گیرد. این که حزب توده و سازمان اکثریت به مجیز گوی جمهوری اسلامی بدل شدند و بدنامی ابدی را برای خود در سینه تاریخ سیاسی ایران ثبت کردند، این که حزب رنجبران در چهره خمینی و «بنی صدر»، سیمای رهبران ضد امپریالیست و ملی مطلوب خود را یافته بود و از این رهگذر چوب دیرفهمی خود را می خورد، این که لیبرال های جبهه ملی به ریزه خواری سفره حاکمیت اسلامی و به قول مهدی بازرگان به «حیات خفیف خائنانه» قانع و مرگ سیاسی تدریجی خود را پذیرا بودند؛ البته که همه اینها متأسفانه پدیده های واقعی بودند و به سهم خود به انقلاب ایران ضربه زدند، اما بایستی به تاکید توجه داشت که دلایل اساسی شکست انقلاب را نایستی در رفتار و گفتار این نیروها و روشنفکران جستجو نمود. دیدگاه های منحط «جلال آل احمد و شریعتی» و مانند آنان، پیش از این کار خود را در بزک کردن چهره خمینی و جریان اسلامی وابسته به او، به نحو اکمل به انجام رسانده بودند. کار سرکوب و عقب راندن انقلاب از این حرف ها گذشته بود. ماشین جدید سرکوب به حرکت در آمده بود و دیگر به «روشنفکران» حتی فرصت «خطا کردن» هم

داده نمی شد.

رژیم اسلامی نه فقط نیروها و فعالین سیاسی بلکه کل موجودیت جنبش های پیشرو اجتماعی را هدف گرفته بود. به عنوان «نعمت الهی» به استقبال جنگ با عراق رفتند تا کل فضای جامعه ایران را میلیتاریزه سازند. نه فقط «شورا پورها» را نابود کردند، بلکه کارخانه ها تعطیل و کارگران را به میدان های جنگ گسیل داشتند. کارگران پیکار و معترض را در «اصفهان، بندر انزلی، تهران» و نقاط دیگر به گلوله بستند، نه فقط دفاتر گروه های سیاسی را از دانشگاهها برچیدند، بلکه دانشگاه را تعطیل و صورت مسئله جنبش دانشجویی را حذف نمودند. به «کردستان و ترکمن صحرا» لشکرکشی و در سایر نقاط هزاران نفر را در خیابان ها دستگیر و در سیاه چالها شکنجه و اعدام کردند. در آن شرایط حتی اگر نیروهای سیاسی مخالف که مورد تهاجم بودند، درایت آن را می داشتند که یک عقب نشینی آگاهانه را سازمان دهند، شاید می توانستند از شمار تلفات نیروهای خود کم سازند، اما متأسفانه از تغییر واقعیتی که در شرف تکوین بود، عاجز بودند. انقلاب مسیر شکست را می پیمود و در زیر ضربات پیاپی ضد انقلاب اسلامی، آخرین نفس های خود را می کشید. بسیاری از کسانی که نمی خواستند کابوس شکست انقلاب را باور کنند، آن روزها نومیدانه و اراده گرایانه سر به دیوار می زدند و امروز به همراه سرزنش گذشته خود، خطاهای خود را غیر منصفانه به کل جامعه تعمیم می دهند و بذر نومیدی نسبت به انقلاب آتی را در اذهان می کارند. رویدادهایی با آن ابعاد عظیم را نمی توان به خطاهای حاشیه ای این و یا آن تقلیل داد. اجازه بدهید به رغم توضیحات فوق، پاسخ این سوال را که چرا توانستند انقلاب را شکست دهند؟ این چنین خلاصه کنیم: زیرا

رژیم اسلامی توان مادی و سازمانی واقعی برای به شکست کشاندن انقلاب را کسب کرده بود و با بی رحمی غیرقابل تصویری، آن را به کار گرفت.

۶

درسهای انقلاب ۱۳۵۷

اول، نباید اجازه داد که انقلاب ایران در نیمه راه متوقف شود. به یاد بیاوریم در سال ۱۳۵۷ در شرایطی که شوراهای مردمی در نقاط مختلف و از جمله در صنعت نفت و در بسیاری از محیطهای کارگری و کارمندی و حتی در محلات در حال شکل گیری بودند، در حالی که هنوز توازن قوا در صحنه مبارزات جاری و نفع جریان اسلامی عوض نشده بود، تلاشها برای متوقف ساختن انقلاب ایران در نیمه راه آغاز شد. قدرتهای بزرگ جهان سرمایه داری در اوج رقابت های دوران جنگ سرد نگران بودند که انقلاب ایران زمینه نفوذ اتحاد شوروی در این کشور را به وجود بیاورد، از این رو به سرعت دست به کار شدند، در گوادلوپ به توافق رسیدند و ارتش شاه را که رکن اصلی بقای حاکمیت وی بود، به اتحاد با جریان اسلامی فراخواندند و شرایط را برای قدرت گیری آلترناتیو اسلامی مهیا کردند. امروز نیز تکرار همین سناریو از جمله خطرانی است که انقلاب ایران را تهدید می کند: سازش با بخشی از نهادهای قدرت (ارتش و سپاه و غیره) می تواند انقلاب ایران را بار دیگر به قهقرا ببرد و به شکست بکشاند. به نان قرص دادن □ ناسیونالیست های افراطی ایران به سپاه و ارتش نگاه کنید! دلالت جور کردن چنین معامله احتمالی این بار نیز دولت های غربی و به احتمال قوی خود آمریکا خواهد بود.

دوم، نباید اجازه داد که انقلاب جاری قربانی اهداف مبهم خود شود. در آخرین ماه های حکومت شاه آرژوها و اهداف مردم برای کسب آزادی و برای برخورداری از زندگی بهتر تحت الشعاع شعارهای «مرگ بر شاه» و «بختیار نوکر بی اختیار» قرار گرفت. با این شعارها روشن بود که مردم رژیم شاه را نمی خواهند، اما در همان حال تصویر روشنی از آنچه باید داشتند این رژیم نبود. نباید گذاشت شروع انقلاب کنونی که هم جهت اثباتی آن - «زن، زندگی، آزادی» - روشن است و هم جهت سلبی آن - «سرنگونی جمهوری اسلامی» - توده گیر است کم رنگ شود. از این هم باید فراتر رفت. پیش نویس متن قانون اساسی آینده ایران باید از هم اکنون به بحث گذاشته شود و عملکرد امروز احزاب و گروه های سیاسی مدعی قدرت بر اساس آن سنجیده شود. سوم، آلترناتیو رژیم اسلامی در متن نبردهای جاری در صحنه های مختلف مبارزه سیاسی و طبقاتی اساساً در داخل کشور شکل می گیرد. گرایش اسلام سیاسی در ایران تنها به دلیل ایدئولوژی اسلامی و وجود خمینی نبود که توانست قدرت را قبضه کند. بلکه قبل از آن و مهمتر از آن به دلیل ساختار تشکیلاتی غیر رسمی مذهب شیعه (که عملاً در زمان حکومت های گذشته همواره به عنوان دولتی در دولت عمل می کرده است) بود که توانست به قدرت برسد، موقعیتی که گرایش های انقلاب جاری در ایران هم برای پیروز شدن راهی ندارد جز اینکه پروسه سرنگونی در عین حال پروسه شکل دادن به حاکمیت آینده باشد. یعنی در متن مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی نهادهای نظام جدید نیز پی ریزی شوند.

درس‌های انقلاب بهمن ۱۳۵۷

ارزیابی مشترک حزب کمونیست ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

درس‌های انقلاب بهمن ۱۳۵۷
آن چه انقلاب پنجاه و هفت نبود
آن چه که انقلاب "زن، زندگی، آزادی" باید باشد!

چهل و پنج سال پیش در چنین روزی اکثریت عظیم و لگدمال شده‌ی مردم ایران، پس از یک سال مبارزه‌ی پرشور و شجاعانه، رژیم پهلوی، مجهزترین دستگاه سرکوب در خاورمیانه و متحد اصلی آمریکا در منطقه را به زیر کشیدند. انقلاب بزرگی که طومار استبداد پنجاه و هفت ساله خاندان پهلوی را درهم پیچید و نشان داد شاه "سایه خدا" نیست، با شکست در اوج پیروزی، راه را برای به قدرت رسیدن استبداد دیگری که خود را "نماینده خدا" در زمین قلمداد می‌کرد، گشود. استبداد جدید که به دنبال انقلاب بهمن با سوار شدن بر گرده‌ی زحمتکش‌ان ایران به قدرت رسید، نه یک استبداد متعارف، بلکه استبداد و فاشیسم دینی بود که در کنار خشن‌ترین سرکوب‌های سیاسی، گسترده‌ترین سرکوب‌های فرهنگی و آپارتاید چند لایه به ویژه علیه زنان کشور و اقلیت‌های ملی، قومی، مذهبی، جنسی، جنسیتی... را سازمان داده و می‌دهد.

چهل و پنجمین سالگرد انقلاب ۱۳۵۷ فرصتی است تا به برخی از مهم‌ترین دلایل شکست انقلاب بهمن، این بزرگترین انقلاب تاریخ معاصر کشور پرداخته شود. درس‌های شکست انقلاب بهمن می‌تواند چراغ راهنمایی باشد برای شناخت درست وظایف نیروهای چپ و سوسیالیست در بستر خیزش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" که اکنون ارکان رژیم جمهوری اسلامی را به لرزه در آورده است.

اول - در انقلاب بهمن مردم با شعار "مرگ بر شاه" بر مبنای آن چه که نمی‌خواستند به میدان آمدند نه با آن چه که می‌خواستند. همین امر موجب شد که میان

بدنه جنبش و مطالبات برحق آن و رهبری مرتجع جنبش، شکاف وعدم تجانس عظیمی به وجود آید و با کشیده شدن بخشی از تهیدستان و فرودستان جامعه به دنبال روحانیت مرتجع به رهبری خمینی که در راس جنبش قرار گرفته بود، نیروی ضربت عظیمی در اختیار تاریک اندیشان اسلامی قرار گرفت. آن‌ها توانستند تمامی دست آوردهای انقلاب را با خشونت کم نظیر در هم بشکنند. بنابراین انقلاب بهمن نشان داد که برانداختن یک استبداد به خودی خود آزادی، دموکراسی و برابری را به همراه نمی‌آورد. این اولین درس بزرگ انقلاب بهمن بود. دوم - درس مهم دیگر انقلاب بهمن نشان دادن این واقعیت غیرقابل انکار بود که انقلاب کار توده هاست. علیرغم رزمندگی قابل تحسین جنبش چریکی و از جمله جنبش فدائی در مبارزه با دیکتاتوری پهلوی متأسفانه نظریه اوانگاردیسم (پیش‌تاز طلبی) جدا از توده این جنبش، تمرکز انقلابی ترین نیروهای چپ و پیشرو برای سازماندهی طبقه کارگر و توده‌های مردم از پائین را رها کرد. این درست در نقطه مقابل روحانیت بود که از طریق اشکال متنوع شبکه‌ها و تشکیلات مذهبی توانست بخش قابل توجهی از تهیدستان و فرودستان ناراضی و روشنفکران مذهبی از توسعه ناموزن اقتصادی دو دهه آخر سلطنت پهلوی را سازماندهی کرده و رهبری جنبش و وظیفه نیروهای انقلابی نه دلخوش کردن به بدیل سازی از بالا بلکه برانگیختن خلاقیت‌ها و ابتکارات توده‌ها و سازمان دادن مبارزه انقلابی آن‌ها از پائین به عنوان راز پیروزی انقلاب می‌باشد.

سوم - از جمله مهم ترین درس‌های دیگر انقلاب بهمن و انقلاب‌های دیگر این است که تنها به میدان آمدن توده‌ها برای عملی ساختن انتظارات عمیق شکوفا شده در بستر انقلاب

کافی نیست. حتی برای دست یافتن به مطالبات حداقلی مطرح شده در روند انقلاب، سازمان یابی طبقه کارگر نقش حیاتی و تعیین کننده ای ایفاء می‌کند. عملی ساختن این سازمان یابی نیز در بستر مبارزات مطالباتی و معیشتی و به میدان آمدن وسیع ترین و گسترده ترین توده‌های اردوی مزد و حقوق بگیران به عنوان ستون فقرات جنبش انقلابی امکان پذیر است. در همین روند است که تلفیق مبارزه اقتصادی - معیشتی با مبارزه سیاسی و ضد استبدادی عموم مردم یا تلفیق پیکار برای نان با پیکار برای آزادی، فاعل تاریخی دگرگونی‌های واقعی را وارد صحنه چالش نیروهای انقلاب با ضدانقلاب در بستر تکوین بحران انقلابی می‌سازد.

چهارم - انقلاب بهمن همچنین نشان داد که با یک اتحاد عمومی همه با هم و منفعل نمی‌توان به آزادی، دموکراسی و برابری اجتماعی دست یافت. این نوع اتحادها اساساً بر مبنای شعار منفی کلی و عمومی شکل می‌گیرد و مطالبات واقعی مردم و به ویژه مزد و حقوق بگیران، زنان، اقلیت‌های ملی، قومی، جنسیتی را در عرصه‌های گوناگون در سایه بده بستان‌ها و سازش‌های بی ثمری قرار می‌دهد که نیروهای وابسته به طبقات حاکم پس از تبدیل مبارزه توده‌ای به سیاهی لشکر دست یافتن به قدرت سیاسی حتی به قول و قرارهای بسیار عمومی خود نیز پشت یا می‌زنند.

رویدادهائی مانند ائتلاف دربار پهلوی با روحانیت علیه نیروهای کمونیست و مترقی (که سیاست مورد حمایت دولت آمریکا در دوره پس از جنگ جهانی در کشورهای خاورمیانه بود)، باز گذاشتن نهاد روحانیت در تبلیغ، سازماندهی و گسترش تشکیلات هایشان توسط محمد رضا شاه پهلوی و سرکوب خشن تمامی نیروهای چپ و مترقی و بخش آگاه و روشن جامعه توسط ساواک از عوامل تسلط روحانیت بر انقلاب و بدست گرفتن قدرت بود. اما پس از

انقلاب، خیانت رهبری اکثریت سازمان فدائی، قوی ترین سازمان توده ای چپ پس از انقلاب، و کشاندن این سازمان به پیروی از "خط امام"، شورش مسلحانه و ماجراجویانه سازمان مجاهدین که بهترین بهانه را در سرکوب خونین و سراسری به دست مرتجعان حاکم داد، حمله و جنگ ایران و عراق به مثابه یک برکت آسمانی برای روحانیت در قدرت هر چند از عوامل یاری رسان در پیروزی و تثبیت موقعیت روحانیت بود. تراز نامه حاکمیت جمهوری اسلامی در دهه‌های گذشته چیزی جز ورشکستگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و انزوای منطقه ای و جهانی نبوده است. اما بخش‌های مختلف مردم ایران از همان آغاز به قدرت رسیدن روحانیت حاکم در عرصه‌های گوناگون پیکار برای آزادی و عدالت علیه حکومت ظلمت، نکبت، و بیداد در نبردی نابرابر حضور داشته‌اند که خیزش‌های سالهای ۷۸، ۸۸، ۹۶، ۹۷، ۹۸ و بلاخره انقلاب ژینا با شعار "زن، زندگی، آزادی" تنها فرازهای مهم آن را تشکیل می‌دهند.

اکنون در شرایطی که سر می‌بریم که خیزش انقلابی ژینا، حاکمیت جمهوری اسلامی را به محاصره در آورده و پیکار فرسایشی برای نقطه پایان نهادن به حاکمیت جمهوری اسلامی با فراز و فرودهای ویژه یک دوره بحران انقلابی، حاکمیت اسلامی را در انزوای فلج کننده ای قرار داده است. جمهوری اسلامی اکنون بدان جا رسیده که در تلاش برای حفظ موجودیت خود ناچار است تنها با تکیه بر زور عریان و فزاینده و اعمال هر چه پیگیرتر و خشن تر سرکوب‌ها به حیاتش ادامه داده و هر روز بیش از پیش خود را در تقابل با اکثریت عظیم مردم ایران قرار دهد. در بستر همین خیزش انقلابی است که تأمل در باره تجربه انقلاب ۵۷ می‌تواند روشنگر راه گشا باشد.

برخلاف انقلاب ۵۷، مردم ایران در مبارزه چهل و پنج

ساله با جمهوری اسلامی؛ به تدریج به تصور نسبتاً روشنی از نظام جایگزین دست یافته‌اند که در تاریخ ایران هرگز سابقه نداشته است. در نظام جایگزین مطلوب اکثریت بزرگ ایرانیان، برابری حقوقی زنان با مردان و جدایی دین از دولت و همچنین اصل حاکمیت و مرجعیت مردم (دست کم در سطح نظری) جایگاه تثبیت شده ای یافته است. این تحول؛ حاصل رویارویی‌های چند دهه مردم با رژیم جمهوری اسلامی، اگر چه گام عظیمی به پیش است اما هنوز حتی با میانی یک دموکراسی نهادینه شده فاصله دارد. وظیفه نیروهای کمونیست و چپ است که بر بخش مهمی از مولفه‌های اساسی مربوط به نظام جایگزین تأکید کنند. دفاع قاطع از حق حاکمیت مردم در عمل، یعنی حق مردم در تاسیس و تغییر نظام سیاسی؛ حق تعیین سرنوشت ملیت‌های تحت ستم کشور و اتحاد داوطلبانه‌ها آن‌ها به ویژه در کشوری چندملیتی مانند ایران؛ برابری کامل زنان و مردان نه فقط در عرصه حقوقی، بلکه در همه عرصه‌های واقعی زندگی به ویژه در بستر انقلاب ژینا که به مثابه انقلابی زنانه؛ اهمیت آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی، تأمین اجتماعی همگانی و فراگیر برای شهروندان به ویژه طبقات محروم از جمله این مؤلفه هاست که ضروری است در جهت قوام یابی آن در میان وسیع ترین توده‌های مردم تلاش لازم انجام گیرد.

در تفاوت با انقلاب بهمن، که مردم بیشتر با شعارهای منفی و به صورت توده بی‌شکل به میدان آمدند انقلاب ژینا در ادامه سال‌ها جنبش مطالباتی بخش‌های مختلف مردم شکل گرفته که با خواست‌ها و ارتباطات مشخص و غالباً به شکل جنبش‌های گوناگون به میدان می‌آیند؛ جنبش‌هایی که در مقابل هم نیستند، بلکه آشکارا و با شتاب فزاینده همگرا می‌شوند و مهم تر از همه، از امکانات اطلاع رسانی و ارتباطی مستقل از رژیم تا حد چشم‌گیری برخوردارند. بنابراین مردم ایران

اکنون از امکانات و فرصت‌هایی برای سازمان‌یابی مستقل و برخاسته از پائین برخوردارند که در تاریخ گذشته کشور ما اگر چه هرگز سابقه نداشته، اما هنوز با بساختن یک جامعه مدنی ریشه دار و قوی فاصله دارد. فضای مبارزاتی خیزش "زن، زندگی، آزادی" که به یک پیکار فرسایشی علیه رژیم مبدل شده، بهترین فرصت برای تقویت این سازمان‌یابی‌ها می‌باشد که حمایت و تقویت آن از مهم ترین وظایف نیروهای چپ و کمونیست می‌باشد. بدین ترتیب است که می‌توان پیوندی پایدار و درونی میان «پیکار برای آزادی» و «پیکار برای نان» به وجود آورد.

انقلاب سال ۵۷ در شرایطی شکل گرفت که رژیم شاه عملاً دشمن خارجی فعالی نداشت، اما خیزش انقلابی کنونی در حالی همه گیر شده که جمهوری اسلامی عملاً متحد و حتی دوست قابل اتکایی در میان دولت‌های دیگر ندارد. بنابراین نیروهای چپ وظیفه دارند که روشنگری لازم درباره نقش مخرب قدرت‌های خارجی در رهبر تراشی‌های تحمیلی برای خارج کردن پیکار همه جانبه مردم با رژیم از مسیر واقعی را در دستور کار فعالیت‌های خود قرار دهند.

در چهل و پنج سال پیش، انقلاب شکوهمند مردم ایران در اوج پیروزی، از درون شکست سختی خورد، امروز باید به نسل‌های جوان تر بگوئیم که با درس‌گیری از اشتباهات گذشته، باید به این شعارمارکسیست‌های انقلابی وفادار بمانیم: «انقلاب مرد زنده باد انقلاب!». انقلاب بهمن شکست خورد. زنده باد انقلاب "زن، زندگی، آزادی"!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
پیروز باد انقلاب مردم ایران
زنده باد آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
حزب کمونیست ایران
یکشنبه ۲۲ بهمن ۱۴۰۲ برابر با ۱۱ فوریه ۲۰۲۴



پیام کمیته مرکزی کومه‌له

در ستایش پیروزی اعتصاب عمومی دهم بهمن ماه

مردم مبارز!

روز دهم بهمن ماه ۱۴۰۲ صفحه درخشان دیگری به مبارزات ریشه‌دار مردم کردستان اضافه گردید. اعتصاب قاطعانه شما جوانی دندان شکن به جمهوری اسلامی بود که اقدامات جنایتکارانه و ماشین کشتارش را در زندان‌ها متوقف نمی‌کند. پاسخ کوبنده مردم حق طلب و آزادیخواه کردستان به فراخوان اعتصاب عمومی در اعتراض به اعدام‌های اخیر، آشکارا نشان داد که چه اراده محکمی در پشت مبارزه جهت رسیدن به پیروزی در کردستان خوابیده و چگونه مردم کردستان انقلاب ژینا را خود جرقه برپایی آن را زدند، در سنگرها و عرصه‌های جدیدی که ریشه در سنت‌های پیشرو جنبش انقلابی خلق کرد دارند، ادامه خواهند داد. مردم کردستان نشان دادند که اعدام جیوانانه جوانان در زندان‌های رژیم، نه تنها اراده آن‌ها را متزلزل نخواهد کرد بلکه با نیروی دو چندان بیشتر اهداف و آرمانهای پیشرو خود را پی می‌گیرند.

مردم کردستان نشان دادند که به حق شایسته آنند تا در جامعه‌ای آزاد، برابر و مرفه و در امنیت و آسایش زندگی کنند. آن‌ها نشان دادند که دیگر اجازه نخواهند داد که حقوق اولیه و انسانی و کرامتشان پایمال شده و اعدام فرزندان دربند خود را برای رژیم اسلامی بسیار هزینه‌بردار کردند. به این مناسبت به مردم انقلابی کردستان در به پیروزی رساندن این حرکت تاریخی صمیمانه تبریک می‌گوییم و از همه رفقای کومه‌له در داخل کشور و نیز رفقای دست اندرکار امور اطلاع رسانی کومه‌له در تلویزیون و در شبکه‌های اجتماعی که تمام ۲۴ ساعت گذشته را با شور و پیگیری بدون یک دقیقه اتلاف وقت در خدمت پیروزی این اعتصاب عمومی بکار گرفتند دست مریزاد می‌گوییم. همچنین به همه نیروها و افرادی که افتخار شرکت در شکل‌گیری این کمپین دادخواهانه را داشتند، درود می‌فرستیم.

ما می‌دانیم که تا رسیدن به پیروزی سرنوشت‌ساز، راه‌های پریچ دیگری پیش پای ماست که باید همه نیروی خود جهت پیمودن آنرا گام به گام به میدان آوریم. پیروزی اعتصاب سراسری دهم بهمن ماه گامی محکم و پیگیرانه در مسیری بود که در آینده نه چندان دور بساط اعدام شکنجه و اعدام را در این کشور بر خواهد چید.

کمیته مرکزی کومه‌له

(سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

دهم بهمن ۱۴۰۲

۳۰ ژانویه ۲۰۲۴

راهی که کومه‌له آنرا تا پیروزی کامل با سربلندی ادامه خواهد داد

مردم شهر میوان و سازماندهی دیگر تظاهرات و راهپیمایی‌ها که نماد دخالت دادن مستقیم مردم در مبارزه سیاسی بودند، موجب شدند تا کومه‌له بتواند بعد از یورش نظامی رژیم اسلامی نیز پرچمدار مقاومت توده ای و مسلحانه مردم کردستان در مقابل یورش نیروهای اشغالگر و سرکوبگر جمهوری اسلامی گردد. هجوم رژیم تازه به قدرت رسیده به کردستان با مقاومت جانانه مردم و نیروهای پیشمرگ درهم شکسته شد. پس از آزاد کردن شهرها در آبان ۱۳۵۸ رژیم به زانو درآمد و ریاکارانه به مذاکره تن داد. قاطعیت و کاردانی کومه‌له در مذاکرات با رژیم در جهت حفظ منافع جنبش و منافع کارگران و زحمتکشان و گسترش دموکراسی، سازماندهی هر چه وسیعتر فعالیت‌های آگاهگرانه در فاصله دو لشکرکشی رژیم به کردستان، بار دیگر توانایی کومه‌له در بسیج توده‌ها و در رهبری مبارزات انقلابی مردم کردستان بخوبی نشان داد.

امروز کومه‌له با تمام توان می‌کوشد که امر جنبش و مقاومت انقلابی مردم کردستان را به مبارزات رهائی بخش طبقه کارگر و مردم همسرنوشت ستمدیده و محروم در سطح سراسری پیوند دهد. بدون شک کومه‌له به مثابه یک سازمان کمونیستی همراه و همدوش با مبارزات توده‌های استثمار شده و تحت ستم مردم کردستان، این راه را تا به آخر و تا رسیدن به فردای پیروزی با سربلندی ادامه خواهد داد.

فراتر رفت و شمار زیادی از فعالین کمونیست از سرتاسر ایران به صفوف این تشکیلات روی آوردند. رهبران و فعالین کومه‌له برای توده‌های کارگر و زحمتکش، چهره‌های ناشناخته ای نبودند. همان یاران قدیمی آنها، مبارزان مقاوم زندان‌های رژیم شاه، فعالین و مبارزین جنبش‌های کارگری و دهقانی، رهبران با نفوذ توده‌های وسیع مردم و رهبران مبارزه دوران قیام و شورش آنها بودند. کومه‌له بعد از سقوط رژیم شاه در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، سازماندهی مبارزات همگانی و توده‌ای، رهبری مقاومت در مقابل یورش ضد انقلابی جمهوری اسلامی، مقاومت در برابر مرتجعین محلی، دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان و زنان ستمدیده جامعه را در سرلوحه فعالیت خود قرار داد.

آنچه که پس از قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، سرنوشت این تشکیلات را با سرنوشت میلیون‌ها انسان ستمدیده و تشنه رهایی گره زد، مقاومت کومه‌له در مقابل دشمنان رنگارنگ کارگران و زحمتکشان بود. دفاع از دهقانان در برابر مالکان، دفاع از زحمتکشان روستا در مصادحه اراضی، دفاع از زنان در برابر ارتجاع حاکم و فرهنگ و سنت‌های پوسیده مردسالارانه، دفاع از کارگران در برابر سرمایه داران، دفاع از مسلح ماندن مردم و تلاش برای مسلح کردن زحمتکشان، تشکیل و ایجاد جمعیت‌های دموکراتیک، تشکیل شورای شهر سنندج که وجود خود را رسماً به دولت موقت تحمیل کرد، تشکیل شوراهای محلات (بنکه‌ها)، تشکیل اتحادیه دهقانان، شوراهای زنان و دانش آموزان از جمله عرصه‌های فعالیت کومه‌له در این دوره است. سازماندهی حرکت توده‌ای بزرگی چون کوچ تاریخی

و دانش مارکسیستی را راهنمای فعالیت خود قرار داده بودند و با زندگی و مبارزه کارگران و زحمتکشان همدلی داشتند، تلاش کردند تا با متشکل شدن در یک سازمان سیاسی در حد توان خود به نیازهای مبارزاتی آن دوره جواب دهند. جهت گیری فعالین کومه‌له از همان آغاز پیوند خوردن با زندگی و مبارزه کارگران و اقشار فرودست جامعه بود. کم نبودند فعالین کومه‌له که کاروان‌های کارگران کردستان را تا معدن‌های سمنان و دامغان، تا باراندازهای بندرعباس، تا اهواز و آبادان، تا کرمان و رفسنجان، تا تهران و اصفهان همراهی می‌کردند و دوش بدوش آنان کار می‌کردند و در میانشان بذر آگاهی می‌پاشیدند؛ آنان را با ریشه درد و رنج و مصیبت‌های دنیای سرمایه داری و راه‌هایی از ستم و استثمار آشنا می‌کردند؛ اعتصابات و مبارزاتشان را سازمان می‌دادند و رهبری می‌کردند. با چنین پیشینه‌ای از ۹ سال فعالیت در شرایط حاکمیت دیکتاتوری رژیم پهلوی بود که کومه‌له پا به دوره انقلابی سال ۱۳۵۷ گذاشت. کادرها و فعالین صفوف کومه‌له به سرعت در بین زحمتکشان و مردم آزادیخواه، به چهره‌های سرشناس پیشرو و مورد اعتماد مردم بپا خاسته و رهبر مبارزات توده‌ای در همه شهرها و مناطق کردستان تبدیل شدند.

روز ۲۳ بهمن سال ۱۳۵۷ رفیق محمد حسین کریمی از بنیانگذاران کومه‌له در حالیکه قیام مردم شهر سقز بر علیه نهادهای سرکوبگر رژیم شاه را رهبری می‌کرد، هدف گلوله افراد مسلح رژیم شاه قرار گرفت و در روز ۲۶ بهمن با دلی آکنده از عشق به رهایی کارگران و زحمتکشان جان باخت. در همین روز کومه‌له آغاز فعالیت علنی خود را اعلام کرد. در فاصله زمانی کوتاهی هزاران تن از کارگران و زحمتکشان و مبارزین انقلابی به صفوف کومه‌له پیوستند. رهبران کومه‌له به خمیرمایه یک جنبش عظیم اجتماعی در سراسر استانهای کردنشین غرب ایران تبدیل شدند. آوازه عروج یک جنبش سوسیالیستی در کردستان از مرزهای این منطقه

۲۶ بهمن روز کومه‌له است. پیشاپیش فرا رسیدن این روز را به همه رفقای حزبی و به همه آنهایی که دل در گرو اهداف و آرمانهای کومه‌له دارند، شادباش می‌گوئیم. یاد و خاطره جانباختگان کومه‌له را گرامی می‌داریم و به خانواده‌های سرفراز و مقاومشان درود می‌فرستیم.

کومه‌له که اکنون چهل و پنجمین سال آغاز فعالیت علنی آنرا جشن می‌گیریم، ۵۴ سال قبل در متن شرایط اجتماعی تحول یافته جامعه ایران، توسط جمعی از مبارزین انقلابی، که عمدتاً در دانشگاه‌های ایران تحصیل می‌کردند، بنیانگذاری شد. کومه‌له در شرایطی تشکیل شد که فروپاشی نظام فئودالی و تسلط مناسبات سرمایه داری در فاصله ده سال، بافت اجتماعی شهرها و روستاهای ایران را به سرعت عوض کرده بود. میلیونها رنجبری که سهمی از اصلاحات ارزی رژیم شاه نبرده بودند، همراه با میلیونها دهقان فقیری که توانائی پرداخت اقساط زمینهای را که می‌بایستی به اربابان سابق پرداخت می‌کردند، نداشتند، به شهرها روی آوردند و به امید یافتن کار و بهرمندی از امکانات شهری در حاشیه شهرها، در "حلبی‌آبادها" و مجبور "آبادها" سکنی گزیدند. بدین ترتیب آنها به نیروی کار ارزان بنگاههای سرمایه داری جدید تبدیل شدند. رشد این طبقه اجتماعی و تمرکز آن در شهرها سیمای سیاسی جامعه را نیز دگرگون ساخت. همه مسائل اجتماعی، تحت الشعاع این تحولات قرار گرفتند. تضادهای جدیدی سرپا کردند. مردم تهیدست در حاشیه شهرها، خواهان سرپناه مناسب و خدمات اولیه شهری بودند، جدال کارگران در کارگاهها، کارخانه‌ها و مراکز کار با صاحبان قدرت و ثروت، بر سر ابتدایی ترین حقوق خود، بر سر بهره مندی از امکانات زندگی شایسته انسان به وسعت همه ایران در جریان بود. چنین شرایطی پاسخ شایسته خود را می‌طلبید.

هسته‌های اولیه کومه‌له مرکب از روشنفکران انقلابی که سوسیالیسم علمی

سایت های حزبی

سایت کومه‌له

www.komalalah.org

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.net

یاد جان باختگان کومه‌له و حزب کمونیست ایران

www.yadihawrean.com

«کومه‌له میدیا نیټوَرک» آدرس ما در شبکه‌های اجتماعی

سردبیر: ابراهیم علیزاده

ادبوتور: جمشید عبدی